



توفان الکترونیکی

مقالات توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

شماره ۱۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۵

در این شماره می خوانید

- 2..... علل بروز انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ و درسهایی از آن
- 6..... هاشمی رفسنجانی، یکی از معماران حکومت چرک و خون اسلامی درگذشت
- 8..... سخنی درمورد یتیم شدن "اصلاح طلبان" پس از مرگ هاشمی رفسنجانی
- 12..... مسبب و مسئول اصلی فاجعه پلاسکو جمهوری اسلامیت
- 14..... کارگران به تدریج یا ناگهانی در آتش سرمایه جزغاله میشوند!
- 18..... به یاری زندانیان سیاسی به شتابیم و فریادشان باشیم
- 21..... روز تحلیف دونالد ترامپ و اعتراضات گسترده بر علیه سیاستهای او
- 24..... به استقبال جشن ۱۰۰ سالگی انقلاب اکبر برویم
- 26..... روسیه سرمایه داری است یا امپریالیستی؟ (۱)
- 30..... اسرائیل همچنان به نابودی و غصب مزارع فلسطینیها ادامه میدهد
- 32..... یادى از رفقا مهدى اقتدارمنش و محمد جواد عرفانیان
- 33..... گشت و گذاری در فیسبوک پاسخ به چند پرسش
- 37..... پرسش و پاسخ در کانال تلگرام
- 40..... به یاد قربانبان آشویتس

علل بروز انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ و درسهای از آن

سی و هشت سال از انقلاب عظیم و شکوهمند بهمن ۵۷ می گذرد. انقلابی که هدفش استقرار آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی بود و با کسب قدرت سیاسی توسط دار و دسته خمینی در خون درغلطید و در بین راه متوقف شد. روشن است درس از شکست‌ها و آموزش صحیح از این انقلاب ما در پیروزی‌های فردای ماست. اما امروز در اثر خیانت‌های



رژیم جمهوری اسلامی و اوضاع وخیم ایران و پیامدهای ناگوار شکست انقلاب عده‌ای از "روشنفکران چپ" نه تنها به نکوهش انقلاب و تحولات عمیق اجتماعی می‌پردازند، بلکه بر علیه انقلاب مردم و همدست شدن با امپریالیسم در جهت احیای بساط ننگین و پوسیده سلطنتی که خود دلیل روشنی بر ظهور رژیم سیاه جمهوری اسلامی است، عمل می‌کنند. این عده از روشنفکران نازا و سترون که به مجیزگوئی جناح‌های همین نظام عنکبوتی اسلامی می‌پردازند و برای منافع‌شان به قشری‌ترین و کثیف‌ترین دسته‌بندی‌های رژیم روی آورده و در تداوم پایه‌های استبداد و اختناق نقش ایفا می‌کنند، به روشنفکران متعهد و مسئول ایران که رژیم سرسپرده شاه این عامل اجنبی و محصول کودتای ننگین ۲۸ مرداد را برنتابیده و در مقابل سیاست‌های نواستعماری و اختناق قرون وسطایی دربار فاسد پهلوی ایستادند، و در راه تحقق آزادی و استقلال و دموکراسی و عدالت اجتماعی به زندان افتادند و یا تیرباران شدند، خُرده می‌گیرند و نابخردانه به سرزنش آنها می‌پردازند که "چرا بجای دفاع از رژیم شاه و رفم‌های او، مردم را به مبارزه علیه سلطنت و اربابانش فراخواندند و به ملت خیانت کردند"!!! این نگاه به گذشته و برخورد به روشنفکران و مردم ایران اگر از سر آگاهی و منافع شخصی و طبقاتی نباشد، حتما از سر جهالت و نادانی است که در اثر فقر فلسفه و عدم آگاهی سیاسی شستشوی مغزی شده و به پراکندن تخم یأس و خمودگی و خماری مشغول‌اند و به خیال خود به مبارزه برای خروج از بن‌بست کنونی انجام وظیفه می‌کنند!! کودتای ننگین ۲۸ مرداد که با دخالت امپریالیسم آمریکا صورت گرفت، اولین جوانه‌های دموکراسی در ایران را در نطفه خفه کرد و استبداد و وابستگی را بر مردم ایران تحمیل نمود و ایران را از کاروان تمدن و پیشرفت و توسعه ملی باز نگاه داشت. براستی دلایل بروز انقلاب بهمن کدامند و آیا این درست است که مردم ایران از سر سیری شکم، دست به انقلاب زدند و انقلاب محصول تبلیغات تنی چند از "روشنفکران نادان و وطن‌فروش و روحانیت سیاه‌دل" بوده است؟ راستی ایران در دوره رژیم پهلوی در کجای این جهان ایستاده بود و مضمون دروازه تمدنش کدام است؟

بطور مختصر:

یکم این که با کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاه با وابسته نمودن کامل میهن ما به قدرت های امپریالیستی، به ویژه امپریالیسم امریکا در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران به حیاط خلوت و منطقه نفوذ آمریکا و حافظ منافع آنها محسوب می شد. ایران به یک کشور نیمه مستعمره تبدیل شد و استعمار جمعی نتیجه مترتب بر کوتادی سیاه و سرنگونی دولت ملی دکتر محمد مصدق بود.

دوم اینکه رژیم شاه بر اساس دکترین نیکسون، نقش ژاندارم منطقه را ایفا می کرد و منافع امریکا در منطقه را تامین می نمود و بر این اساس در اواسط دهه ۱۳۵۰ ایران به بزرگترین خریدار تسلیحات آمریکایی تبدیل شد. از سال ۱۹۵۰ تا زمان سقوط شاه ارزش قراردادهای خرید تجهیزات و خدمات نظامی ایران از آمریکا به حدود ۵۰ میلیارد دلار رسید

سوم اینکه تصویب و اجرای طرح کاپیتولاسیون، مصونیت قضایی اتباع آمریکایی در ایران؛ ورود هزاران متخصص نظامی آمریکایی و سلطه آنها بر ارتش؛ مداخله شاه در عمان و گسیل ۱۵۰۰۰ نیروی نظامی در ظفار برای سرکوب انقلابیون و آزادی خواهان ضد استعمار و ارسال تجهیزات نظامی از سوی شاه به مراکش، اردن و برنامه هایی بود که به دستور امپریالیسم آمریکا و در راستای منافع بین المللی این کشور تحقق یافت. امروز سلطنت طلبان به جمهوری اسلامی می تازند که چرا در کنار رژیم سکولار و مستقل اسد علیه نیروهای داعشی می جنگد، اما در پاسخ به این پرسش که چرا شاه در ظفار این همه نیرو فرستاد تا نیروهای استقلال طلب و چپ و سکولار را سرکوب کند، پاسخی ندارند و خفقان گرفته اند.

چهارم اینکه شاه بطور کلی سرسپرده آمریکا بود و در خدمت منافع امپریالیست ها عمل می کرد. مناسبات دولت شاه و دولت آمریکا فراتر از رابطه دو دولت در عرصه دیپلماتیک بود. شاه مدیون امپریالیسم آمریکا بود و بقاء خود را به این ابر قدرت گره زده بود. شاه هیچگاه تصور نمی کرد که با وجود چنین حمایتی از غرب و در راس آن آمریکا، توده ها به پا خیزند و او و رژیم اش را درهم کوبند.

پنجم اینکه تشدید و ژرفش بی عدالتی و تبعیض و سرکوب سیاسی در جامعه و شکاف طبقاتی و ضربه به اقتصاد کشور و تخریب و نابودی کشاورزی و ورود بی رویه کالاهای مصرفی و تشویق دهقانان به مهاجرت از روستاها به شهرها، تک محصولی شدن اقتصاد میهن و اتکاء به فروش نفت و وابستگی شدید اقتصادی به آمریکا نیز از جمله سیاست های نواستعماری بود که به کشور ما تحمیل شد. اصلاحات ارضی امپریالیستی، آب کردن کالاهای مصرفی در بازار ایران و نابودی کشاورزی نمی تواند مایه افتخار یک ایرانی میهن دوست باشد. زنده یاد خسرو گل سرخی در بیدادگاه شاه شجاعانه دکترین اصلاحات ارضی آمریکا را به چالش گرفت و آن را محکوم کرد و از مردم ستم دیده ایران قهرمانانه دفاع نمود و در راه حقیقت و انسان دوستی و ایرانی آباد و آزاد و شکوفان و مستقل جانش را فدا کرد.

ششم اینکه شعار "توسعه ملی فرهنگی" و دروازه تمدن شاه و جشن های دو هزار و پانصد ساله شیراز، تو خالی و ارتجاعی بود. هزینه کردن بیش از چند صد میلیون دلار برای برگزاری چنین جشن مبتذلی، بیانگر ورشکستگی رژیمی است که در کشورش قریب به ۷۰ درصد مردم

بیسواد و از فقدان آموزش و تحصیل و بهداشت و مسکن در رنج بودند. رژیم که با ادعای "دروازه تمدن" اما کتابخواندن را ممنوع کرده بود و کتابخوان را به زندان پرتاب می‌کرد، نتیجه‌ای جز این نمی‌داشت که نیروهای اهریمنی قرون وسطایی از قعر تاریخ سربرآوردند و از این آب گل‌آلود ماهی به‌گیرند و خود را بر مردم تحمیل کنند. دیدن عکس امام در ماه محصول همان فقر فرهنگی عظیمی بود که رژیم پهلوی آفرید.

هفتم اینکه قلع و قمع سازمان‌ها و احزاب سیاسی و اجتماعات و آزادی بیان، زندان و شکنجه و سرکوب خونین مخالفین، نمی‌تواند مایه افتخار ملتی باشد که سالیان طولانی برای آزادی و استقلال جنگیده است. انقلاب بهمن ۵۷ برآمدی علیه این نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی بوده و ریشه‌های علل بروز آن را باید در نکات فوق جستجو کنیم و نه در جادو و جنبل و فلسفه دای جان ناپلئون و کار کار انگلیس است! تورم، سرمایه‌گذاری‌های نادرست، افت کارایی، تخصیص نامطلوب منابع، پروژه‌های نمایشی و مصرف گرایی بی‌رویه موجب اتلاف انبوه منابع تولیدی گردید. از سوی دیگر، بخش متناهی از ثروت کشور از طریق افزایش بی‌رویه بودجه نظامی به هدر داده شد. طی ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۸ بودجه نظامی از ۱۳٪ تولید ناخالص ملی به ۲۰٪ افزایش یافت و سهم کالاهای نظامی در کل واردات کشور از مرز ۳۰٪ گذشت (در مقایسه با ۱۲٪ در سال ۱۹۷۲). به این ترتیب، کشوری که در سال ۱۹۷۴ دارای مازاد تراز پرداخت هنگفتی بود، در سال ۱۹۷۶ ناچار شد برای حل بحران مالی خود به صندوق بین‌المللی پول روی آورد. اینها همه در یک مجموعه از سیاست اقتصادی نواستعماری و استبدادی و سرمایه‌داری و وابستگی به خارج زمینه‌ساز انقلاب و سرنگونی رژیم شاه گردید و جز این نیز نمی‌باشد.

درس‌های انقلاب بهمن کدامند؟

در بهمن ۱۳۵۷ یکی از بزرگ‌ترین و پرشکوه‌ترین انقلابات تاریخ بشریت به وقوع پیوست و در هیچکدام از انقلابات پیشین سابقه نداشته است که ۱۲ میلیون نفر در جنبش‌های اعتراضی و سیاسی و درگیری با پلیس و ارتش که ظاهراً فقط برای حفاظت از مرزهای ایران ایجاد شده بود، شرکت کنند. مردم ایران با فداکاری و ازجان‌گذشتگی در این نمایشات عظیم اعتراضی، بدون ترس از کشتار شرکت می‌کردند و شعارهای آزادی و استقلال را فریاد می‌زدند. باید از انقلاب بهمن ۵۷ و فداکاری مردم ایران برای آزادی و دموکراسی و استقلال تجلیل به‌عمل‌آورد و از شکست آن آموخت و در تدارک برچیدن نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی کوشید.

انقلاب بهمن می‌آموزد که متوقف‌شدن و شکست انقلاب در نیمه راه، با کسب رهبری بورژوازی پیوند داشته و تحت سامانه سرمایه‌داری برای ممالک از بندرسته‌ای نظیر ایران امکان تحقق حقوق دموکراتیک شهروندان بویژه کارگران و زحمتکشان، آزادی‌های سیاسی، آزادی اجتماعات و سندیکا و احزاب، پیشرفت و تامین دموکراسی و عدالت اجتماعی تحت رهبری بورژوازی ناممکن است. زیرا در شرایط حاکمیت امپریالیسم هر حرکت استقلال‌طلبانه و ترقی‌خواهانه‌ای به معنی مقابله با منافع آزماندانه امپریالیست‌هاست و از آنجا که بورژوازی به واسطه ضعف تاریخی خویش و به دلیل صدها پیوند مرئی و نامرئی که با امپریالیسم دارد، قادر به مقابله با آن نیست، جبرا با کرنش در مقابل امپریالیسم به انقلاب خیانت می‌کند.

بورژوازی به واسطه ضدیت ماهوی خود با توده‌های استثمارشونده، آنجا که توده‌ها با استفاده از فرصت آزادی برای بیان خواست‌های سرکوب‌شده به میدان تظاهرات و نمایشات پای می‌گذارند، لوله‌های تفنگ را به سوی آنها نشانه گرفته و بی‌رحمانه آنها را در خون خود غرقه می‌سازد. انقلاب بهمن نیز چنین فرجامی داشته است. انقلاب بهمن پس از سه سال کشاکش میان توده‌های تشنه آزادی و سازندگی و عدالت اجتماعی و ارتجاع سیاه قرون وسطائی به نمایندگی دارودسته خمینی و رفسنجانی، خامنه‌ای سرانجام با کودتای خونین ۳۰ خرداد ۶۰ و قتل عام سازمان‌های سیاسی و توده مردم شکست خورد و آزادی‌های سیاسی که دست‌آورد انقلاب خونین بهمن بود، نابود گردید، از آن پس بود که سرنگونی رژیم در دستور کار سازمان‌ها و احزاب سیاسی قرار گرفت و این امر همچنان ادامه دارد. فضای انقلابی ایران پس از تیرباران وحشیانه هزاران نفر از فرزندان انقلاب و درهم شکستن تشکلات انقلابی به کلی تیره و تار گردید. یأس و سرخوردگی و عدم اعتماد و بدبینی که ناشی از شکست انقلاب است، بر جامعه حاکم گردید. ما این سرخوردگی عظیم، این سقوط اخلاقی وحشتناک در جامعه را امروز شاهدیم. امروز نه از آزادی در ایران خبری است و نه از عدالت اجتماعی و حقوق مدنی مردم. سرکوب دگراندیشان، کارگران، زنان، دانشجویان و همه اقشار تحت ستم ایران به شدت ادامه دارد. دزدی و رشوه و اختلاس، حقوق‌های نجومی، چاپلوسی و پارتی‌بازی، فقر اقتصادی و شکاف عظیم طبقاتی، پدیده گورخوابی و گسترش فحشاء و مواد مخدر و اعتیاد و مافیای اقتصادی در قدرت که تمام تار و پود جامعه را درنور دیده است، جان مردم را به لب رسانده و اکنون بعد از سی و هشت سال انقلاب در ایران جامعه در بن‌بست عظیمی گرفتار آمده است و جمهوری اسلامی راهی جز سرکوب مردم و کنار آمدن با امپریالیسم برای حل این بحران و بقای خود نمی‌بیند.

مذاکرات سری آمریکا با رژیم جمهوری اسلامی و "نرمش قهرمانانه" و تسلیم زیبانه در قالب برجام و گشودن بازار ایران به سوی سرمایه‌های امپریالیستی، پاسخی برای بقاء رژیم است و نه پاسخ به نان، مسکن و کار و آزادی.

پیروی از سیاست بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و گام‌گذاشتن در خصوصی‌سازی‌های کارخانجات و شرکت ملی نفت و پتروشیمی که از یک سیاست نئولیبرالی اقتصادی نشأت می‌گیرد، پاسخی برای فربه‌ترکردن بورژوازی است و نه پاسخی به اساسی‌ترین نیازهای معیشتی کارگران و زحمتکشان و کرامت انسانی. از اینرو برای تحقق مطالبات دموکراتیک انقلاب بهمن، برای آزادی و حقوق اولیه و بنیانی کارگران و زحمتکشان و توده‌های تحت ستم، برای دفاع از ادامه و تضمین استقلال سیاسی ایران، انقلاب دیگری باید سامان گیرد. انقلابی که رسالت پاسخ به این وظایف انجام نشده را داراست؛ یک انقلاب قهرآمیز سوسیالیستی به رهبری حزب واحد طبقه کارگر است و تنها چنین انقلابی راه نجات مردم ایران است.

برای تحقق این هدف والا بکوشیم.

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به پیوندید

هاشمی رفسنجانی، یکی از معماران حکومت چرک و خون اسلامی در گذشت

هاشمی رفسنجانی عالیجناب سرخپوش، عضو شرکت سهامی زنجانی و شرکاء

هاشمی رفسنجانی، یکی از کلیدی‌ترین مهره‌های رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در ۸۲ سالگی درگذشت. کارنامه سیاسی ۳۸ ساله هاشمی رفسنجانی در صحنه سیاست ایران، چیزی جز توطئه و باندبازی، دزدی و چپاول اموال مردم، خیانت و جنایت، فقر و ژرفش اختلافات طبقاتی نبوده است.



هاشمی رفسنجانی از همان اوان انقلاب به عنوان همدست خمینی جلاد نقشه ترور و امحای فیزیکی مخالفین سیاسی حتا

عناصر و جریان‌ات سازشکار و رفرمیستی را که سودایی جز رفرم‌های کوچک در چهارچوب نظام سرمایه‌داری در سر نداشتند، می‌کشید و دست به توطئه و ترور می‌زد.

هاشمی رفسنجانی یکی از طراحان "انقلاب فرهنگی اسلامی"، بستن دانشگاه‌ها و سرکوب دانشجویان ایران بود. وی به عنوان یار امام جنایت کارش گام به گام با بسیج نیروهای شبه فاشیستی حزب‌الله و سپاه و بسیج دست‌آوردهای دموکراتیک انقلاب بهمن ۵۷ را از بین برد و فضای اختناق سیاسی ایران با کودتای ننگین سی خرداد ۶۰ به اوج خود رسید. هاشمی رفسنجانی از آمران کشتار کمونیست‌ها، انقلابیون و نیروهای ترقی‌خواه دهه شصت و از طراحان اصلی کشتار سراسری زندانیان سیاسی در تابستان و شهریور ۱۳۶۷ بود.

هاشمی رفسنجانی برای حفظ و تحکیم نظام و تصفیه و سرکوب مخالفین سیاسی، جنگ را پس از عقب نشینی و شکست ارتش عراق از خرمشهر ادامه داد و خسارت مالی و انسانی عظیمی را موجب گردید.

در دوره ریاست جمهوری وی بود که چتر عملیات تروریستی و قتل افراد اپوزیسیون در خارج از کشور پهن شد و بیش از ۲۰۰ تن از شخصیت‌ها، اعضاء و رهبران احزاب و گروه‌های

سیاسی ترور شدند. رفیق حمید رضا چیتگر (بهمنی) عضو رهبری حزب کار ایران (توفان) یکی از این قربانیان ترور در خارج از کشور بود.

هاشمی رفسنجانی معروف به عالیجناب سرخ پوش رهبری کننده قتل های زنجیره ای و ترور نویسندگان و شخصیت های منتقد ایران است.

هاشمی رفسنجانی نقش تعیین کننده ای در مسند قدرت نشان دادن سیدعلی خامنه ای بعنوان رهبر و جانشین خمینی ایفا کرد و هم او بود که دخالت سپاه در اقتصاد و قدرت سیاسی را فراهم آورد. هاشمی رفسنجانی معمار اصلی سیاست های نئولیبرالی در قالب تعدیل اقتصادی در ایران بود که پس از سرکوب خونین انقلاب و کشتار سال شصت و در شوک فروبردن جامعه به اجرا درآمد. براسستی که وی فرزند خلف "میلتون فریدمن" در صحنه ایران است و "گور خاوی" و فقر و مصیبت و لگدمال کردن حقوق کارگران نتیجه طبیعی سیاست های نئولیبرالی هاشمی رفسنجانی است که جامعه ایران را به ورطه سقوط کشانده است.

امروز مجموعه ضد انقلاب حاکم و همه کار به دستان "اصلاح طلب میانه رو" برون حکومتی و نئولیبرال هایی نظیر زیبا کلام ها تا "چپ های غیرسنتی" چون فرخ نگهدارها، رهبر سازمان فدائیان اکثریت و پی پی سی نشین های مدرن و سکولار، به عزا نشسته و با اظهار تأسف از مرگ این جلاد خونریز و جنایتکار در سوگ فرورفته اند. براسستی که نگرانی از "نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی" بدون عالیجناب سرخ پوش این ملای میانه روی ایران می تواند مختص افراد و محافظی باشد که در این نظام چیزی برای از دست دادن دارند. فقط با دفن بختک رژیم سرمایه داری اسلامی است که می توان از شر این اختاپوس با تمام جناح هایش خلاص شد.

خبر مرگ قاتلان فرزندان ایران، نه تنها جای تاسف ندارد، بلکه روز شادمانی مردمان ایران است!

توفان

سخن هفته

نقل از فیسبوک حزب کار ایران (توفان)

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

www.toufan.org

دوشنبه ۲۰ دی ماه ۱۳۹۵ برابر با ۹ ژانویه ۲۰۱۷

سخنی درمورد یتیم شدن "اصلاح طلبان"

پس از مرگ هاشمی رفسنجانی

مرگ رفسنجانی بهانه‌ای به دست داد تا دوباره در میان جناح‌های داخل و طیف‌های خارج از حاکمیت عده کثیری که کماکان در بیت رهبری خیمه زنده‌اند تا مورد لطف و مهر ولی فقیه قرار گیرند، به گمانه‌زنی به نشینند و از فردای نظام تصویری ترسیم کنند که از واقعیت به دور است و به وهم نزدیک‌تر، تا بدین ترتیب فضای جامعه را با توهّمات اصلاح‌پذیری و استهال دستگاه قدرت پُر سازند. این تلاش



مذبوحانه اما سالهاست که رنگ باخته است. حتی در میان برخی از سرشناسان اصلاح‌طلبان این شک و تردید را می‌توان به وضوح دید. محسن کدیور «ولایت فقیه» را عمده‌ترین مانع و رادع در برابر مشارکت مردم در حوزه عمومی تشخیص می‌دهد. ناکارائی شعار «قانون‌گرایی و احقاق حقوق مردم در برابر حاکمیت» که از کلیدی‌ترین شعارهای دولت اصلاحات بود، طی دو دهه اخیر نشان داد که اصلاحات در چهارچوب نظام ولائی راه به جایی نخواهد برد و در واقع سرابی است که طیف وسیعی از خودی‌ها و نخودی‌ها هنوز آن را حقیقت می‌پندارند، چون بر سر سفره این ملت از «خوان نعمت بی‌دریغش» سهم می‌خواهند.

حاکمیت جمهوری اسلامی هیچگاه یک دست نبوده است، در آن بینش‌ها و سلايق مختلف در کنار هم بر سر غارت ثروت ملی و دسترنج زحمتکشان با یکدیگر در رقابت بوده‌اند. این رقابت در بعضی موارد و در اثر نارضایتی عمومی داخلی و فشارهای خارجی سبب شده است که در حوزه سیاست در برابر هم صف‌آرایی نمایند. از اینرو وجود اختلافات و نزاع بین جناح‌های مختلف حاکمیت آنطور که برخی می‌پندارند، نمایش سیاسی نیست که برای سرگرم کردن مردم به راه انداخته باشند. این تضادها بازتاب تحولات بنیادی در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. رژیم ایران که در کانون کشمکش‌های قدرت‌های امپریالیستی قرار گرفته است، نمی‌تواند به رخدادها و دگرگونی‌های پیرامون خود، به تهدیدها و فرصت‌ها واکنش نشان ندهد، که در اغلب موارد اختلافات جدی مجال بروز می‌یابند و ضرورتاً جناح‌های مختلف در برابر هم قد علم می‌کنند؛ نتیجه این می‌شود که وقتی جناحی نتواند خط‌مشی خود را به دیگری تحمیل کند، آنگاه آن مشی‌ای برگزیده می‌شود که مصلحت نظام در آن نهفته باشد. البته این اصل «مصلحت نظام» تاکنون مانع از آن نبوده است که

جناح‌های درون حاکمیت به جان هم نه‌افتند. اما آنچه هر دو جناح را در درون دستگاه قدرت جای داده است، همین مصلحت و حفظ نظام است که «اصل» است و حفظ «اصل» مقدم بر هر چیز دیگریست. رفسنجانی خود بارها به این نکته مهم و حیاتی تأکید داشت که همه ما، نقل به مضمون، در یک کشتی نشسته ایم و نباید گذاشت این اختلافات و برخوردها به کشتی نظام صدمه وارد آورد چرا که بود و نبود ما به باد خواهد رفت. خامنه‌ای نیز تاکنون در بسیاری از موارد به کرات همه جناح‌ها را به آرامش فرا خوانده است.

اصرار بیش از حد جناح اصلاحات بر «نظارت جمعی و همگانی بر همه دستگاه‌های حکومتی» نشان بارز این مدعاست که جناح‌های مختلف حاکمیت نه فقط نسبت به هم بی‌اعتمادند، بلکه در اذهان مردم نیز از اعتبار برخوردار نیستند؛ گاه جان هم می‌افتند، به هم نق می‌زنند که فلان جناح قاعده بازی را رعایت نمی‌کند. و به قول یکی از نمایندگان تهران، «نه در زمان انتخابات، منصفانه رقابت می‌کنیم، و نه در عرصه عمل، به قوانین پایبندیم». این کشمکش‌های خانوادگی آنجا که از حوزه تنگ قدرت بیرون می‌زند و به عرصه انتخابات کشیده می‌شود، مردم را وسیله اهداف خودشان قرار می‌دهند. کما اینکه می‌بینیم در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دوباره روی به مردم آورده‌اند.

آن نظامی که از مردم روی برمی‌گرداند و در تقابل با آنان قرار می‌گیرد، برای حفظ «اصل» یعنی قدرت سیاسی خود راهی برایش نمی‌ماند جز روی آوردن به سرکوب مردم و در عین حال رفتن به دنبال سازش با امپریالیسم. هر دو جناح اصولگرایان و اصلاح‌طلبان، هم در نحوه «سرکوب» مردم اختلاف نظر جدی دارند و هم بر سر نوع سازش با امپریالیسم امریکا با هم در اختلاف و رقابت‌اند. شریعتمداری، سردبیر روزنامه بیت رهبری، در حالی اصلاح‌طلبان را تحت پوشش «اعتدال‌گرایی» به سازش با آمریکا متهم می‌کند، که دولت منتسب رهبری، سازش با امریکا را تحت تندترین شعارهای ضد اسرائیلی و ضد امریکائی از مدتها پیش آغاز کرده بود. به یاد بیاوریم رفت و آمدهای قابوس بن سعید سلطان عمان را در اواخر دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد که پیام‌آور دولت وقت امریکا بود. به فرجام رسیدن «برجام» آغازش از اواخر دولت احمدی نژاد شروع شد. می‌بینیم که در این دست به دست دادن‌ها هر دو جناح سهمی دارند. ساده‌نگری است چنانچه تصور کنیم خامنه‌ای اصلاح‌طلبان را از دایره قدرت به بیرون پرتاب کند. آنچه بیشتر به واقعیت نزدیک‌تر است، مهار اصلاح‌طلبان و استفاده از آنان در جهت سازش با امریکاست.

اکنون مرگ رفسنجانی در زمانی رخ داده است که جناح‌های درون حاکمیت در آستانه انتخابات پیش رو هستند. در این میان اصلاح‌طلبان به تکاپو افتاده‌اند تا برای پُر کردن خلاء رفسنجانی راهی به‌یابند. رئیس دولت اصلاحات به همراه تنی چند از نام‌آوران جبهه اصلاحات، در طی نامه‌ای خطاب به مقام معظم رهبری با اشاره به «آشتی نسبی» که پس از مرگ رفسنجانی بوجود آمده است، از او عاجزانه درخواست کردند که با «محوریت رهبر» ما را «وارد عرصه جدیدی» کنید. و «حلقه وصل تمام جریان‌های سیاسی کشور» شوید. اینطور که به نظر می‌آید خاتمی با این درخواست، در حقیقت برای نوعی بیعت با نظام پیش قدم شده است. خاتمی که در حوزه سیاست بمانند کودک عمل می‌کند، نمی‌فهمد که اتخاذ یک خط‌مشی واحد، حاصل اشتراک منافع دو جناح است، علیرغم این، او وساطت خامنه‌ای را می‌خواهد تا «اصولگرایان و اصلاح‌طلبان با یکدیگر یک خط‌مشی واحدی را اتخاذ کنند و سعی در افزایش مشترکات مسایل کنند که زمینه‌ای است برای پُرکردن خلاء رفسنجانی...».

این در حالیست که ولی فقیه حتی به خاتمی اجازه نداد علی‌رغم واسطه‌شدن حسن خمینی، در جوار او بر سر جنازه رفسنجانی نماز گزارد! میردامادی، وزیر اسبق خاتمی، این وضعیت را «تراژیک و تناقض‌آلود» توصیف کرد.

شواهد نشان می‌دهند که جناح اصلاحات در نبود رفسنجانی، در گردونه بیت رهبری گرفتار خواهد آمد. و این یعنی تمکین از ولایت خامنه‌ای و انصار او؛ یعنی پذیرش «خط‌مشی» رهبر، همان چیزی که خامنه‌ای سال‌ها به دنبال آن بود و وجود رقیبی همچون رفسنجانی که هیچگاه در برابر خامنه‌ای سر تسلیم فرود نیاورد، به مانع بزرگی بر سر راه او تبدیل شده بود.

خاتمی که از سیاست اندوخته‌ای در چنته ندارد و با آن بیگانه است، از خامنه‌ای می‌خواهد به درخواست او مبنی بر «آشتی ملی» و «وفاق» دو جناح «اصولگرایان و اصلاح‌طلبان» لیبیک بگوید و او را به عرصه جدیدی از «همگرایی» وارد کند. او درک نمی‌کند که بیت رهبری همیشه از جبهه اصلاحات تا آنجا که به مصلحت نظام بوده است، در جای خود استفاده کرده و خواهد کرد، این واقعیتی است که نمی‌توان آن را واژگون جلوه داد. نشان دادن حسن روحانی بر مسند اجرائی کشور نیز نتیجه تشخیص اوضاع و تخصیص اولویت‌ها و توافق هر دو جناح بود. عبدالله نوری خود اذعان دارد که «اگر حمایت او (رفسنجانی - توفان) نمی‌بود، آقای روحانی به ریاست‌جمهوری دست پیدا نمی‌کرد». تصمیم نظام مبنی بر انتصاب روحانی یک هدف بیشتر نداشت و آن دفع خطر و سازش با امریکا از طریق پیشبرد مذاکرات و رسیدن به یک توافق اتمی بود. باید توجه داشت که این اقدامات در جهت نزدیکی به امریکا تحت رهبری و نظارت مقام معظم رهبری و مطابق فرامین خامنه‌ای صورت پذیرفت. چنین توافق مهمی که سرنوشت نظام را رقم می‌زنند، نمی‌توانست بدون توافق همه جناح‌های درون حاکمیت سرانجام بیابد. بنابر این هر دو جناح تا آنجا که به حفظ و صیانت از کیان نظام مربوط می‌شود، در تبیین یک خط‌مشی واحد اشتراک نظر دارند.

روشن است که مرگ رفسنجانی در میان اصلاح‌طلبان «نگرانی»‌هایی را موجب شده است که علت آن هم تضعیف هر چه بیشتر موقعیت آنان نسبت به گذشته است. جنبش اصلاحات در پی حوادث ۸۸ و سرکوب اعتراضات دموکراتیک مردم ایران، ضربه سنگینی خورد و از نفس افتاد. خامنه‌ای رهبران و مدعیان اصلاحات را در زمانی که رفسنجانی در قید حیات بود، به تسلیم و تمکین از خود واداشت؛ تا جایی که قدرت و نفوذ رفسنجانی را تا حدود زیادی محدود ساخت؛ او را از امامت جمعه حذف کرد؛ از ریاست مجلس خبرگان او را برکنار ساخت؛ در ریاست جمهوری سال ۹۲ از او رد صلاحیت کرد؛ حتی فرزندان او را به زندان انداخت. موسوی و کروبی را در حصر کرد؛ خاتمی را ممنوع‌التصویر کرد؛ سران اصلاحات را به زندان انداخت و مورد شکنجه و آزار قرار داد. علیرغم این به «اندیشه اصلاحات» در چهارچوب حفظ نظام مجال بروز می‌دهد، چون از آن برای سازش با امریکا نیاز دارد.

این اما یک سوی واقعیت است. سوی دیگر واقعیت این است که دستگاه حاکمیت در ایران اسلامی اگرچه متکی بر یک نهاد قدرت است، ولی این نهاد قائم به ذات نیست، به فرد متکی است. تحکیم نظام با تثبیت قدرت ولی فقیه گره خورده است. مادام که هادیان بیت رهبری زیر سایه خامنه‌ای خیمه زده‌اند، می‌توانند تسلط خود را بر اصلاح‌طلبان کماکان استوار نگاه دارند، امری که به احتمال قوی با مرگ خامنه‌ای این «حلقه وصل تمام جریان‌های سیاسی» ماندگار نخواهد شد. نهاد ولایت فقیه تنها نهاد قدرت در درون نظام است که قابل تقسیم

نیست. بر خلاف گذشته، جای گرفتن بر مسند آن، با «وفاق» ممکن نخواهد شد. از اینرو نزاع بر سر تنها مرکز واقعی قدرت، با بود و نبود نظام پیوند خواهد خورد.

رژیم جمهوری اسلامی ۳۸ سال است که در برزخ بن بست دست و پا میزند و هیچ راه حلی جز توسل به سرکوب مردم برای خروج از این بحران نمی بیند. از این روی تنها راه خروج از این وضعیت مصیبت بار برانداختن کلیت نظام ارتجاعی اسلامی توسط توده های میلیونی تحت رهبری حزب واحد طبقه کارگر است. تنها چنین راهی است که می تواند به این بن بست پایان دهد و راه را برای تکامل و تعالی جامعه و همه زحمتکشانش هموار سازد. و جز این نیست.

مسبب و مسئول اصلی فاجعه پلاسکو

جمهوری اسلامیست

رژیم سرمایه‌داری و ضدانسانی جمهوری اسلامی از آغاز کسب قدرت سیاسی کوشیده است، ثروت عظیم مالی کشور را برای اشاعه خرافات، تقویت نهادهای پوسیده مذهبی و قرون وسطایی، نهادهای سرکوب و خفقان و ساختن زندان‌ها و گورستان‌های جدید، پر کردن حساب‌های بانکی داخلی و خارجی مقامات "عالیرتبه"، اختلاس‌ها و حقوق‌های نجومی سرسام‌آور



هزینه کند، و چنین نیز کرده است. برای رژیم جمهوری اسلامی ایمنی‌سازی محل کار و زیست مردم، ایجاد شغل برای خیل عظیم میلیونی بیکاران؛ برای تقویت و مدرن‌سازی آتش نشانی، برای بهبود بهداشت و آموزش و پاک‌سازی محیط‌زیست و غیره.... محلی از اعراب ندارد و مانند رژیم ارتجاعی پهلوی با مردم و نیازهای طبیعی آنها بیگانه است. نتیجه طبیعی چنین سیاست ضد‌مردمی همان است که مردم ما امروز در سراسر کشور از تهران گرفته تا اصفهان و شیراز و ارومیه و خوزستان و بلوچستان ... به چشم خود می‌بیند و با پوست و گوشت و استخوان خود لمس می‌کند. مسبب و مسئول اصلی فاجعه جان‌گداز پلاسکو که در اثر آن بیش از سی نفر جان باخته و دهها تن مجروح شده‌اند، کسی جز شهردار فاسد تهران و رژیم جمهوری اسلامی نمی‌تواند باشد. وقتی کلان‌شهر تهران با جمعیت دوازده میلیونی فاقد هلیکوپتر اطفاء حریق باشد، فاقد نردبان‌های مرتفع و مدرن باشد، فاقد دستگاه شلیک کف ضد آتش باشد، فاقد پودر آتش‌خوار، فاقد پمپ‌های قوی برای پاشیدن آب به ساختمان‌های بلندتر از ۱۵ طبقه باشد، فاقد جرثقیل‌های هیدرولیک آسانسوری و دستگاه "دژیر" برای بردن تیرآنها و اسکله‌فلزی پل‌ها و ساختمان‌ها در مواقع ضروری باشد و فقط به آتش‌نشانان زحمتکش و فداکارش تکیه کند و با کمترین تجهیزات ایمنی و با دست خالی آنها را به جنگ چنین آتشفشانی بفرستد، آیا انتظاری جز این فاجعه می‌رود که همگان شاهدش هستیم؟! مردم ایران به درستی جمهوری اسلامی را نشانه گرفته و بر این باورند تا چنین نظام ویرانگر و فاسدی پابرجاست پلاسکوهای دیگری نیز گرفتار چنین سرنوشت اسفبار و غم‌انگیزی خواهند شد. نارضایتی عمومی و بمباران کردن رژیم در قالب شعارنویسی‌های گسترده در عرصه مجازی و غیرمجازی در مسبب دانستن رژیم و محاکمه شهردار تهران و همه مسئولین فاسد و کارچاق‌کن نظام که فقط به فکر جیب گشادشان هستند و برای جان انسانها پشیزی ارزش قائل نیستند؛ همه و همه نشان از خشم و تنفر مردم ما نسبت به حاکمان بی مسئولیت و ریاکار اسلامی دارد و رژیم را به وحشت مرگ انداخته و جز این نیز نمیتواند باشد.

حزب ما ضمن تسلیت و ابراز همدردی عمیق با خانواده‌های کارگران جان‌باخته آشنشانی همراه با میلیون‌ها مردم ایران مسبب اصلی این فاجعه دلخراش را رژیم جمهوری اسلامی می‌داند و وجود منحوسش را هر روز مصیبتی برای همه هم‌میهنان زحمتکش این مرز و بوم. فقط با سرنگونی این رژیم فاسد به دست پرتوان مردم ایران است که می‌توان نخستین گام را برای سوسیالیسم، بنای جامعه‌ای نوین و عاری از استثمار، ظلم و ستم و تبعیض و همه مظاهر گندیده نظام سرمایه‌داری برداشت، و جز این نیست.

نقل از فیسبوک حزب کار ایران (توفان)

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

WWW.toufan.org

جمعه اول بهمن ماه ۱۳۹۵

<https://www.youtube.com/watch?v=Qo-FXZYXnHA>

ویدیوها و تصاویر منتشرشده از فاجعه ساختمان پلاسکو

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران

کارگران به تدریج یا ناگهانی در آتش سرمایه جزغاله میشوند!

سیاست‌های نئولیبرالیستی اقتصادی جمهوری اسلامی که برخلاف منافع ملی و اکثریت مطلق مردم و بخصوص علیه منافع طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستا و در راستای منافع کلان سرمایه‌داران تجاری و بروکراتیک و مالی است، روز به روز شرایط دهشتناکتری را برای کارگران به بار می‌آورد.



روند خصوصی‌سازی‌ها و یا در واقع غارت و چپاول ثروت‌های ملی و اموال عمومی از

دوره اول ریاست جمهوری رفسنجانی (پدرخوانده به درک واصل شده مافیای ایران) شروع شد و سپس با زیرپا گذاشتن اصل ۳۳ قانون اساسی بوسیله خامنه‌ای، این روند شدت یافته و توسط کابینه‌های خاتمی و احمدی‌نژاد و روحانی پیگیرانه دنبال شد که ماحصل آن در طی نزدیک به سه دهه اخیر چیزی جز نابودی تولیدات صنعتی و کشاورزی کشور و گسترش فقر و بیکاری و گرانی و معضلات متعدد زندگی اجتماعی و گسترش عمیق شکاف طبقاتی در جامعه حاصلی نداشته و روز به روز این وضعیت نکبت‌بار تعمیق پیدا می‌کند.

دولت روحانی که با کلید پذیرش شرایط امپریالیست‌ها و تن به ذلت‌دادن تسلیم بی چون و چرا، مدعی حل همه مشکلات اقتصادی و اجتماعی طی صد روز بود، همچنان که پیش‌بینی می‌شد، نه تنها، هیچ‌گونه مشکلی را حل نکرد و نمی‌توانست بکند، بلکه باعث گسترش ورشکستگی اقتصادی و گسترش بیکاری و فقر و سایر مصائب و مشکلات اجتماعی شد. تعویق پرداخت حقوق‌های یک‌چهارم خط فقر کارگران به امری رایج و روز به روز گسترده‌تر، درآمدی است و این وضعیت دامن سایر، حقوق‌بگیران و کارمندان بخش خصوصی را و از جمله شرکت‌های کوچکی که از بخش‌های دولتی و نظامی و انتظامی طلب دارند، نیز گرفته است. تدبیر دولت روحانی هم در این زمینه در وحله اول وعده و وعیدهای سرخرمن و در مرحله بعد استفاده از نیروهای سرکوبگر و استفاده از داغ و درفش و گلوله است.

به گزارش خبرنگار ایلنا، نمایندگان کارگران پلی اکريل با ارسال نامه‌ای خطاب به اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور می‌نویسند:

"متأسفانه بی‌توجهی مسئولین طی یک دهه گذشته، اشتغال حدود ۲۰۰۰ نفر را به صورت مستقیم و هزاران نفر را به صورت غیرمستقیم به خطر انداخته است. امروز کارگران این کارخانه با سه ماه حقوق عقب‌افتاده و آینده‌ای نه چندان روشن مواجه هستند.

در ادامه این نامه می‌خوانیم: «ریشه تمام این مشکلات به خصوصی‌سازی کارخانه برمی‌گردد. بی‌برنامگی صاحبان سهام در این مدت باعث از بین رفتن بخش عمده‌ای از دارایی‌های ثابت و غیرثابت و انباشت بیش از ۳۰۰ میلیارد تومان بدهی و تولید با ظرفیت بسیار پایین شده است.»

چرا خصوصی‌سازی ثروت عمومی به دولت مربوط است، ولی پرداخت حقوق کارگران به دولت ارتباطی ندارد؟

استاندار اصفهان در نشست خبری با خبرنگاران در پاسخ به سوال یک خبرنگار در خصوص روند رسیدگی به مشکل کارگران کارخانه پلی‌اکریل که چند روزی است روبروی استانداری اصفهان تجمع می‌کنند، اظهار داشته است: "در هیچ کجای بودجه کشور منابع مالی برای پرداخت حقوق کارگران بخش خصوصی دیده نشده است و از این رو ما در استانداری پولی نداریم که به کسی پرداخت کنیم". او در پایان اظهاراتش از کارگران این کارخانه علی‌رغم اینکه حق دارند و شش ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده‌اند درخواست کرده است صبر می‌کنند. کارگران پلی‌اکریل از این اظهارات ناراضی‌اند و انتقاد دارند. این کارگران می‌گویند: دو هزار کارگر پلی‌اکریل دارند چوب بی‌تدبیری‌ها را می‌خورند و سرگردانند؛ حالا استاندار هم می‌گوید به ما ربطی ندارد. این کارگران می‌گویند: چرا استاندار از بی‌کفایتی هیأت اجرایی دولت که در ماه‌های گذشته در پلی‌اکریل مستقر شده، سخنی نمی‌گوید؛ چرا از این که این هیأت نه‌توانست محصولات کارخانه را به‌فروشد؛ نه‌توانست تسهیلات به‌گیرد؛ و با این بی‌کفایتی تولید را خواباند، حرفی به میان نمی‌آید. این کارگران معترض‌اند و می‌گویند در سال جدید فقط سه ماه حقوق گرفته‌ایم؛ اگر قرار باشد دولت به داد ما نرسد؛ چه باید کرد؟

اعتراض جمعی کارگران «هپکو اراک» که از ۱۸ دی ماه در واکنش به خصوصی‌سازی و پرداخت نشدن مطالبات مزدی آغاز شده بود، هنوز ادامه دارد.

منابع خبری ایلنا در کارخانه هپکو اراک می‌گویند:

به ادعای این کارگران مشکلات کارخانه هپکو اراک زمانی آغاز شد که این واحد صنعتی از سال ۱۳۸۶ به بخش خصوصی واگذار شد و از آن زمان تاکنون با مشکلات فراوانی روبه‌رو هستیم و طی این مدت به دلیل بی‌توجهی مسئولان نه تنها وعده‌ها هنوز بی‌عمل مانده است، بلکه هر روز نیز بر فشار مشکلات افزوده می‌شود.

طبق اظهارات کارگران هپکو در جریان اعتراض روزهای گذشته آنها، روز چهارشنبه هفته گذشته جلسه‌ای با حضور وزیر اقتصاد و سازمان خصوصی‌سازی و اعضای هیأت مدیره کارخانه در تهران برگزار شد که در آن جلسه مقرر شد در جلسه‌ای دیگری اعضای هیئت عالی برای واگذاری سهام شرکت هپکو تصمیم‌گیری کنند.

معترضان که در حال حاضر امیدوارند در جلسه مذکور که قرار بود دیروز شنبه برگزار شود، به مطالبات خود برسند، افزود: این جلسه بصورت موقت به احترام جانب‌باختگان حادثه دلخراش آتش سوزی ساختمان پلاسکو، موقتاً لغو شده است. در عین حال این کارگران که از بابت واریز نشدن ۵ ماه مطالبات معوقه خود در آستانه سال نو نگرانند، یادآور می‌شوند که در حال حاضر منفک کردن بخش خصوصی کارخانه در صدر خواسته‌های آنان قرار دارد.

کارگران معترض هپکو که در پی اعتراضات هفته‌های گذشته خود دیروز شنبه مقابل ساختمان استانداری استان مرکزی و امروز سوم بهمن ماه در محوطه کارخانه به اعتراضات صنفی خود ادامه داده‌اند، می‌گویند تا بازگشتن سهام کارخانه به بخش دولتی به تجمعات هر روزه خود ادامه می‌دهیم. به گزارش اخبار دریافتی ایلنا این کارگران که در شهرداری شهر نیریز از توابع شهرستان نیریز در استان فارس مشغول کارند، روز گذشته (۲ بهمن ماه) در اعتراض به معوقات مزدی خود در مقابل ساختمان اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی این شهر تجمع کردند. کارگران خدماتی شهرداری نیریز که حدود ۴ ماه مطالبات مزدی طلب دارند، گفته می‌شود بی‌توجهی به پرداخت مطالبات آن‌ها، باعث شده است تا از لحاظ معیشتی دچار مشکلات زیادی شوند. طبق اظهارات آنان، جدا از اعتراض روز گذشته، آنها تجمعات متعددی را در مقابل ساختمان شهرداری و دفتر امام جمعه این شهر برگزار کرده‌اند که تا کنون افاقه نکرده است.

تجمع کارگران شهرداری خرم‌آباد

بیست و نهم دی ماه - کارگران فضای سبز شهرداری منطقه ۳ خرم‌آباد بیش از ۸ ماه حقوق نگرفته‌اند. در اعتراض به این شرایط، کارگران مقابل شهرداری دست به تجمع اعتراضی زدند.

اعتراض کارگران کنتورسازی ایران

کارگران این واحد در سال جاری فقط سه ماه دستمزد دریافت کرده‌اند و شش ماه مطالبات مزدی پرداخت نشده دارند. در شش ماه گذشته، حق بیمه این کارگران نیز پرداخت نشده و آنها طی یک سال گذشته برای محقق شدن مطالبات مزدی خود مرتباً در محوطه کارخانه و مقابل ساختمان نهادهای مختلف دولتی در شهرستان و استان قزوین دست به اعتراض صنفی زده‌اند.

اعتراض کارگران راه آهن

دستمزد آذر ماه و دی ماه بیش از پانصد کارگر پیمانکاری راه آهن هنوز پرداخت نشده است. کارگران بارها به مقامات مسئول راه آهن مراجعه کرده و خواستار دریافت مطالبات مزدی خود شده‌اند.

اخراج دسته جمعی کارگران پالایشگاه هرمزگان

کارگران، تعداد اخراج شدگان را چند صد نفر عنوان می‌کنند. در پالایشگاه هرمزگان حدود هزار کارگر پیمانکاری مشغول به کار هستند که با حدود نیمی از آنها تسویه حساب شده است. چند روز قبل از این، کارگران پالایشگاه در اعتراض به معوقات مزدی، تجمعات اعتراضی برگزار کردند؛ این اخراج دسته‌جمعی با تجمعات اعتراضی بی‌ارتباط نیست.

کارگران آتش نشان قربانیان رژیم ضد مردمی و منحط سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

در پی حادثه آتش‌سوزی و فرو ریختن ساختمان پلاسکو تهران (مرکز توزیع پوشاک)، حدود ۴۰ آتشنشان و تعداد نا معلومی کارگران شاغل در این ساختمان که امکان فرار نیافتند، در زیر

آوار سنگین مدفون شدند. "...سالیانهاست بودجه کافی و لازم به سازمان آتشنشانی اختصاص نیافته و از این رو تجهیزات ماموران زحمتکش آتشنشانی فاقد استانداردهای لازم است. بعلاوه آتشنشانان مشمول قانون مشاغل سخت و زیان آور نیز نیستند. این در حالی است که آقای قالیباف شهردار تهران مشغول ساخت ۸۰۰ مناره برای ۴۰۰ مسجد بدون مناره شهر است بنیادهای انگلی، کمیته امداد خمینی، مراکز و موسسات مذهبی متعلق به رژیم، شرکت‌های وابسته به سپاه و آقازاده‌ها میلیاردها تومان از بودجه کشور را به زیان منافع مردم میهن ما بلعیده و به یغما می‌برند."

عامل دیگر در بروز این فاجعه عدم اجرای مقررات حفاظت و ایمنی به بهانه جلوگیری از مختل شدن فعالیت بنگاه‌های کوچک اقتصادی است که نمونه آن محدودیت‌هایی است که برای ورود ماموران ادارات کار و تامین اجتماعی به واحدهای صنفی کوچک وضع شده است و دست کارفرماها را برای غارت و چپاول و زجرکش کردن آنان باز گذاشته‌اند. آتشنشانان قربانی تفکر سود و انباشت پول به ضرر حقوق کارگران شدند. در حالی که هنوز همه اجساد آتشنشانان و کارگران ساختمان پلاسکو از آوار بیرون کشیده نشده‌اند، رئیس اتحادیه پیراهن‌دوزان در گفت‌وگو با خبرنگار اقتصادی ایلنا، اعلام کرد: تلاش ما این است به غیر از خسارت سرقفلی تا جایی که می‌توانیم به اعضای اتحادیه کمک کنیم. در ساختمان پلاسکو ۴۰۲ واحد صنفی داشتیم که بیشتر آنها بنکدار بوده‌اند و با توجه به اینکه انبارها و کارگاه‌های آنها خارج از ساختمان است، باید تمهیداتی اندیشیده شود تا آنها بتوانند با توجه به نزدیکی شب عید به کار خود ادامه دهند. وی در مورد کشته‌شدگان ساختمان پلاسکو گفت: متأسفانه چندین کارگر ساختمان در زیر آوار مانده‌اند و هنوز هیچ خبری از آنها نداریم. به گزارش خبرنگار ایلنا، کوروش پرویزیان رئیس کانون بانک‌ها در گفت‌وگوی تلفنی با برنامه تیر امشب که از شبکه خبر پخش شد، درباره تسهیلات ۳ میلیارد ریالی به هر کسبه ساختمان پلاسکو گفت: پیرو اعلام دکتر سیف، پرداخت سرمایه در گردش به صاحبان تولیدی‌ها و بوتیک‌ها تا سقف سیصد میلیون تومان به صورت موقت تعیین شده است.

رئیس کانون بانک‌ها ادامه داد: با توجه به حدود ۶۰۰ واحد صنفی در ساختمان پلاسکو، اعتباری بالغ بر دو هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده تا به کسانی که در این ساختمان چه به صورت اجاره و چه سرقفلی مشغول کسب و پیشه بودند، پرداخت شود. ربیعی وزیر کار گفت: به خانواده آتشنشانان جانباخته مستمري پرداخت می‌شود و تمام هزینه‌های درمان مجروحان بیمه شده را نیز سازمان تامین اجتماعی برعهده خواهد گرفت. وی در ادامه با بیان اینکه باید سختی کار آتشنشانان نیز برای همه اعضای این صنف فارغ از نوع نظام استخدامی و بیمه اجتماعی در نظر گرفته شود، افزود: در این رابطه همچنان مذاکره با شورای شهر و شهرداری هستیم که برای آن بخش از نیروهای آتش نشانی که تحت پوشش بیمه تامین اجتماعی نیستند، سختی کار لحاظ شود. مسئول تمام ناپسامانی‌های جامعه ایران از ناامنی‌های محیط کاری و آسیب‌های جسمی و جانی گرفته تا مسائل حقوقی و استخدامی رژیم سرمایه‌داری و ضدکارگری جمهوری اسلامی است و با حضور منحوس این نظام ارتجاعی برمسند قدرت، هیچ بهبودی برای زحمتکشان ایران متصور نیست.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

به یاری زندانیان سیاسی به شتابیم و فریادشان باشیم

زندان و شکنجه و مرگ با ماهیت به غایت ارتجاعی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی عجین است. رژیم اسلامی از همان آغاز کسب قدرت سیاسی‌اش با تمام قوا در مقابل انقلاب شکوهمند مردم ایران ایستاد و به سرکوب آزادی و دست‌آوردهای انقلاب پرداخت و هیچ حق و حقوقی را برای دگراندیشان سیاسی به رسمیت نشناخت و بی‌شرمانه اعلام



نمود که انقلاب نه برای اقتصاد بود و نه برای آزادی، بلکه فقط برای اسلام عزیز بود و بس! کارگران و دهقانان را که به خاطر زندگی بهتری دست به انقلاب زده بودند، به بهانه این که «ما برای اسلام انقلاب کردیم و نه خریزه» سرکوب کرد، سازمان‌ها و احزاب و اجتماعات نیروهای آزادیخواه را به بهانه آنکه با اسلام ضدیت دارند، به شکل وحشیانه و بی‌سابقه‌ای قتل‌عام کرد. حتی هیچ حرکت کوچک و آرام و ساده‌ای را نیز برنتابید، سرکوب کرد و در این راه تا آنجا پیش‌رفت که حتی خودی‌ها را نیز با بی‌رحمی تمام از سر راه خود برداشت و افرادی با لباس روحانی و مقام آیت‌الله و نایب رهبری را با بهانه ضدیت با انقلاب و اسلام و ساده‌لوحی سرکوب کرد و با حصر خانگی و منزوی کردن آنها به عمر زندگی سیاسی‌شان پایان داد.

جمهوری اسلامی به تعداد زندان‌ها افزود و از آن‌ها بیش از گنجایش آن‌ها استفاده کرد و به انباشتن غیر قابل تصور زندان‌ها از زندانیان پیر و جوان، زن و مرد پرداخت. حتی به کودکان نیز رحم نکرد و تعداد بسیار زیادی از کودکان این مرز و بوم را به زندان انداخت. دادگاه‌های نمایشی چند دقیقه‌ای تشکیل داد و متهمین بی‌گناه را بدون وکیل و یا حق دفاع، به حبس‌های طولانی و اعدام‌های وحشیانه قرون وسطائی محکوم کرد. در زندان‌هایی، بدون حداقل امکانات زندگی انسانی، حتی برای نفراتی بسیار کمتر از زندانیان موجود در آن زمان، چند صد هزار زندانی را محبوس ساخت و بسیاری را حتی پس از اتمام حکم داده شده نیز در زندان نگاه داشت. در جمهوری اسلامی شکنجه امری نبود و نیست که منحصر به دوران بازجویی باشد، بلکه زندانیان را، حتی بعد از دوران بازجویی در شرایط وحشتناک شکنجه‌های روحی و جسمی نگاه داشته و می‌دارد. در دهه ۶۰، لاجوردی جلا و حاج داوود، آن بیمار روانی و نوحه‌های لات و اوباش آن‌ها در زندان‌ها می‌گفتند که زندان محلی است برای کسانی که با لشکر خدا و مذهب جنگیده‌اند و در زندان سعی می‌شد تا جهنم را برایشان مجسم به سازند، تا توبه کنند و علیه خود و انسانیت به اعمال ضدانسانی جمهوری اسلامی مهر تأیید بزنند و خود نیز به آدمخواران اسلامی ملحق شوند. اگر چه در حال حاضر زندان‌ها را دیگر نمی‌توانند به روال

دهه ۶۰ اداره کنند و همانند آن سالها به وحشیگری بپردازند ولی خوش خیالیست اگر گمان کنیم که «گربه عابد شد و مسلمانا»!

در حال حاضر بسیاری از زندانیان با جرم‌های غیر واقعی و ساختگی که حتی قوانین جمهوری اسلامی نیز از توضیح آن‌ها عاجز است، به شکل کاملاً غیرقانونی در زندان به‌سرمی‌برند. بسیاری را به خاطر فعالیت‌های هنری (کیوان کریمی، حسین رجبیان، مهدی رجبیان و یوسف عمادی و ...) در زندان نگاه می‌دارند و زندانیان دیگری را به دلیل مخالفت با اسیدپاشی (علی شریعتی)، فعالیت‌های مدنی (آرش صادقی و گلرخ ابراهیمی)، دفاع از کودکان (سعید شیرزاد) و زنان، دفاع از مردم فلسطین و یا دفاع از مبارزات مردم کوبانی و ... (مرتضی مراد پور، وحید صیادی نصیری، علی امیر قلی، محمد صابر ملک رئیسی) در زندان محبوس ساخته‌اند. ولی در تمامی این موارد دلایل ساختگی و دروغین «توهین به مقدسات»، «فعالیت علیه منافع ملی» و ... را به عنوان جرم مطرح می‌کنند و کاملاً غیر قانونی به حبس فرزندان ایران زمین اقدام می‌کنند. و هم‌اکنون نیز به همین بسنده نمی‌کنند و در دوران غیر قانونی زندان، به آزار و اذیت و شکنجه‌های جسمی و روحی زندانیان می‌پردازند. تا جایی که شرایط غیر قابل تحملی را برای زندانیان فراهم کرده‌اند، زیرا که جمهوری اسلامی نماینده خداست و می‌خواهد همانند خدا آتش جهنم را برای غیرخودی‌ها و یا خودی‌های سرکش فراهم کند. شرایط زندان به قدری وحشتناک و غیر قابل تحمل است که زندانیان برای به دست‌آوردن حداقل امکانات زندگی در زندان دست به اعتصاب غذا زده‌اند و جان عزیزشان را به خطر انداخته‌اند. خواسته‌های آنان مربوط می‌شود به رسیدگی قانونی به اتهامات واهی‌شان و یا اعتراض به اتهامات بی‌معنی و دروغین و حتی برای به دست‌آوردن امکان مرخصی و استفاده از امکانات درمانی، پزشکی و بهداشتی می‌باشد. خواسته‌های آنان مربوط به حقوق اولیه هر انسان و شهروند این مرز و بوم می‌شود ولی در جمهوری اسلامی انسان دارای هیچ حقی نیست و هر آنچه هست متعلق به خداست که البته در دستان مسئولین جمهوری اسلامی قرار دارد.

دستگاه قضایی در ایران به تبعیت از مجموعه نظام سرکوب‌گر جمهوری اسلامی تا مجبور نباشد هیچ اعتنایی به اعتراضات نمی‌کند و سعی دارد تا با سرکوب و تهدید پاسخ معترضین را بدهد. ولی خوشبختانه شرایط اجتماعی و وجود دستگاه‌های ارتباط جمعی در حال حاضر این امکان را به مبارزین زندانی می‌دهد تا از پشتیبانی وسیعی در سطح جامعه ایران و همچنین جامعه جهانی برخوردار باشند.

اعتصاب غذای زندانیان در مواردی با موفقیت‌های کوچکی روبرو گشته است ولی با طولانی و فرسایشی شدن این اعتصابات خطر جانی، آنها را تهدید می‌کند. این درحالیست که قاضی‌القضات جمهوری اسلامی حتی پشتیبانی از اعتصاب‌کنندگان را جرم خوانده و فعالین اجتماعی را در این رابطه بی‌شرمانه تهدید کرده است. لاریجانی رئیس دستگاه قضایی می‌گوید «این فضا سازی‌ها و فشارهای رسانه‌ای علاوه بر اینکه وصف مجرمانه دارد، هیچ تاثیری بر کار قوه قضاییه در رسیدگی عادلانه به دعاوی نخواهد داشت» و یا «این فضا سازی‌ها در صورتی که موجب اخلال در رسیدگی قضایی شود، جرم است».

ولی علی‌رغم تمام تهدیدها و فضای رعب و وحشت، اعتصاب کنندگان و حامیان زندانیان سیاسی در زندان و خارج از زندان، در ایران و جهان به اعتراضات افشاگرانه خود تا رسیدن به خواسته‌های اعتصاب کنندگان ادامه می‌دهند.

اعتراضات چنان دامن‌های گرفته‌اند که عده‌ای از نمایندگان مجلس نیز مجبور شدند ریاکارانه از لاریجانی بخواهند تا به خواسته اعتصاب کنندگان رسیدگی کند. الیاس حضرتی، نماینده تهران، در نامه‌ای به رییس قوه قضائیه خواستار آن شده بود که اگر حق از این زندانیان «ضایع شده» است «اعاده» شود. و چند نماینده مجلس نیز با انتشار پیام‌هایی در توئیتر ریاکارانه از وضعیت زندانیان سیاسی ابراز نگرانی کردند. ولی دستگاه قضایی در ایران حتی چنین اعتراضی را نیز تاب نمی‌آورد و عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران، روز ۱۴ دی از «حمایت» نمایندگان از زندانیان انتقاد و آنان را متهم کرده بود که با این کار، قوه قضائیه را «تضعیف» می‌کنند.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی هم مانند هر رژیم مذهبی و ارتجاعی دیگر در منطقه و جهان حقوق دموکراتیک و شهروندی منتقدین و دگراندیشان را بر نمی‌تابد و جز وظایف اسلامی هیچ حقوقی را برای مردم به رسمیت نمی‌شناسد.

اما آنچه که در شرایط کنونی مهم است دفاع همه جانبه و متحدانه از خواست همه زندانیان سیاسی صرف‌نظر از عقیده و مرام و بسیج افکار عمومی برای آزادی فوری و بی قید و شرط جمیع آنهاست. باید به یاری زندانیان سیاسی در بند و اعتصاب کنندگان مبارز و از جان گذشته به شتابیم و فریادشان باشیم.

تاریخ نشان داده است رژیمی که بکوشد با زندان و شکنجه و مرگ حکومت کند، سزایش مرگ و نیستی است و رژیم جمهوری اسلامی نیز سرنوشتی بهتر از رژیم منفور پهلوی نخواهد داشت و دیر یا زود به گورستان تاریخ پرتاب خواهد شد. به امید آن روز.

برای آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی بکوشیم!

روز تحلیف دونالد ترامپ و اعتراضات گسترده بر علیه سیاستهای او

گزارشی کوتاه از فعالین حزب کار ایران (توفان) در آمریکا

دونالد ترامپ در روز جمعه ۲۰ ژانویه به قانون اساسی آمریکا سوگند وفاداری خورد و آغاز بکار نمود.



مراسم تحلیف ترامپ در شهر واشنگتن در شرایط بسیار امنیتی برگزار شد. با وجودی که طبق گفته وزیر امنیت داخلی هیچ تهدید مشخصی برای مراسم وجود نداشت، علی‌رغم آن نزدیک به ۳۰ هزار نیروی امنیتی از نهادهای مختلف با هزینه‌ای بیش از ۱۰۰ میلیون دلار به شهر واشنگتن گسیل شده

بودند. پلیس، شهر را به بخش‌های مهم و غیر مهم تقسیم کرده بود. برای شرکت در مراسم تحلیف باید دعوت‌نامه ارائه داد و از چند لایه بازرسی عبور نمود. حمل چتر و سوت و طبل و تراکت و در مراسم ممنوع شده بود. از نیروهای امنیتی خواسته شده بود، تمام شهر را در زیر کنترل داشته باشند و هر حرکتی را که مشکوک بنظر می‌رسید، متوقف کنند. چندین بیمارستان را در حالت آماده باش قرار داده بودند و از آنها خواسته بودند که پرسنل بخش اورژانس خود را چند برابر کنند.

رسانه‌های وابسته به محافل قدرت در بوق و کرنا دمیدند که نزدیک به یک میلیون در مراسم تحلیف شرکت خواهند کرد. میانگین شرکت در مراسم تحلیف‌های گذشته نزدیک به ۹۰۰ هزار نفر است. در روز جمعه ۲۰ ژانویه از یک میلیون نفر خبری نبود. شاید همه دیر از خواب بیدار شده بودند! کمتر از ۲۰۰ هزار نفر در این مراسم شرکت کردند.

تظاهرات در روز جمعه ۲۰ ژانویه:

در شهر واشنگتن بیش از ۵۰ تظاهرات ضد رئیس جمهوری ترامپ توسط سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی برای روز تحلیف برنامه‌ریزی شده بود و برای روز بعد، تظاهرات وسیع‌تر و سراسری تدارک دیده شده بود. انتخاب ترامپ عوام‌فریب که با چنگ‌انداختن بر معاملات ملکی میلیاردها دلار، ثروت اندوخته است خشم و نفرت میلیون‌ها مردم آمریکا را برانگیخته است.

در روز تحلیف، جمعه ۲۰ ژانویه، نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر در شهر واشنگتن بر علیه ریاست جمهوری دونالد ترامپ دست به تظاهرات زدند. مردم، مراسم بر اریکه قدرت

گذاشتن یک فاشیست را به مسخره گرفتند. گسیل بیش از ۳۰ هزار نیروی امنیتی به شهر بیشتر برای تهدید و سرکوب معترضین بود. پلیس بیش از ۲۰۰ نفر را دستگیر نمود و برای متفرق کردن تظاهرکنندگان از اسب‌ری فلل استفاده کرد و چندین خبرنگار را که در حال پوشش تظاهرات بودند، مورد اهانت و تهدید قرار داد. بسیج این سطح از نیروی امنیتی برای کنترل تظاهرات نشان دهنده بریدن بخش وسیعی از مردم از روند انتخابات در آمریکا و از دست دادن توهم نسبت به نظام دو حزبی است.

باید توجه داشت که بکارگیری نیروهای امنیتی و پلیس مسلح برای سرکوب اعتراضات مردم در آمریکا سابقه طولانی دارد و بطور مشخص در دوره‌های اوباما و جرج بوش بطور واضح و سنگین شدت یافت. قدرتمندان واشنگتن صرف‌نظر از اینکه از کدام دو حزب آمده باشند، اعتراضات مردم به شکاف روزافزون طبقاتی را با هرچه بیشتر مسلح کردن پلیس و نیروهای امنیتی پاسخ داده و میدهند.

در بسیاری از شهرهای آمریکا اعتراضات وسیعی بر علیه مواضع فاشیستی و ارتجاعی ترامپ صورت گرفت. در شیکاگو چندین سازمان چپ و مترقی تظاهرات مشترک و وسیعی برگزار کردند و در آن ماسک دروغین ترقی‌خواهی حزب دمکرات را دریدند. در نیویورک و لوس‌آنجلس و بوستون و تظاهرات متعدد مشابهی برگزار شد.

تظاهرات در روز شنبه 21 ژانویه :

در شهر واشنگتن بین ۷۰۰ هزار تا یک میلیون نفر با پلاکاردها و مطالبات گوناگون دور هم جمع شدند، تا به لمپنی بنام ترامپ به گویند که اجازه نخواهند داد تا سیاست‌های ضد کارگری، ضدزن، ضد مهاجران خود را بر جامعه تحمیل کند. این تظاهرات آنچنان وسیع بود که رسانه‌های جمعی آمریکا و جهان را شگفت‌زده کرد. این بزرگترین تظاهرات پس از تظاهرات اعتراضی سال ۲۰۰۳ به تجاوز نظامی به



عراق بود.

در لوس‌آنجلس نزدیک به ۷۰۰ هزار، در شیکاگو ۲۵۰ هزار، در بوستون ۱۵۰ هزار، در نیویورک ۱۰۰ هزار، در ویسکانسین ۷۰ هزار، در مینه‌سوتا ۶۰ هزار و در صدها شهر کوچک و بزرگ دیگر صدها هزار نفر به خیابان آمدند.

اعتراضات در روز شنبه تنها به کشور آمریکا محدود نبود، بلکه بیش از ۶۰۰ شهر جهان مانند لندن، پاریس، توکیو، پراگ، مکزیک، سیدنی و ... شاهد تظاهرات عظیم بودند.

رسانه‌های جمعی تلاش فراوان کردند که این تظاهرات را به مسئله حقوق زنان محدود کنند، ولی بخش بزرگی از این تظاهرات بر علیه سیاست‌های میلیتاریستی، سرکوبگرانه، مدافع سرمایه‌داران کلان، ضد کارگری، نژادپرستانه، و عوام‌فریبانه صورت گرفت.

در تظاهرات شهر واشنگتن، بخشی از سازمان‌دهندگان سعی کردند خطر اصلی دولت ترامپ را به مسئله نژاد و جنسیت خلاصه کنند. چندین نماینده حزب دمکرات در سخنرانی‌های خود از رهبری "درخشان" او باما صحبت کردند. برخلاف گفته‌های این نمایندگان، بخش بزرگی از جمعیت که از جوانان تشکیل شده بود، بر علیه تمامی کابینه فاشیستی ترامپ و کل نظام سیاسی که جاده صاف‌کن قدرت‌یابی او بود، آشکارا با پلاکاردهای خود موضع داشتند.

گفتگو با هزاران جوان تظاهرکننده این مسئله را بخوبی آشکار میکند. چند معترض می‌گویند که:

" دو حزب در قدرت که ترامپ را به ریاست جمهوری رساندند، هر دو مسئول این وضعیت زشت و خطرناک هستند. "

" ... فکر می‌کنم بزرگترین مسئله دروغ‌هایی است که ترامپ به مردم تحویل می‌دهد. کابینه ترامپ را افرادی ناشایست و نامناسب تشکیل می‌دهند ... "

" من در تظاهرات شرکت کردم برای آن که صدای اعتراض هزاران مکزیکی بر علیه سیاست ضد مهاجر دولت دونالد ترامپ را به گوش همه برسانم. در رستورانی که من کار می‌کنم چندین همکار مکزیکی دارم که از ترس اخراج شدن نتوانستند در تظاهرات شرکت کنند. "

" رئیس جمهوری ترامپ بسیار خطرناک است. من فکر می‌کنم که سوسیالیسم تنها سیستم اقتصادی معقول باشد. ... دمکراتها تمایل به همکاری با ترامپ دارند. همه ایرادشان به ترامپ مسئله روسیه و پوتین است ... "

فعالین سیاسی و خبرنگاران در گفتگو با شرکت‌کنندگان در تظاهرات با هزاران نمونه از این چنین مواضعی روبرو شده‌اند.

جنبشی با گرایشات متفاوت بر علیه برنامه و سیاست‌های دولت ترامپ در حال شکل‌گیری است. حزب دمکرات آمریکا سعی دارد که این جنبش را به زیر چنگال‌های خود به کشاند و آن را به دنباله‌ای بی‌خطر برای خود تبدیل کند. سیاست‌های همین حزب به طرفداری موسسات مالی عظیم‌الجثه، وال‌استریت، صنایع غول پیکر نظامی، جنگ و ویرانی، نئولیبرالیسم افسار گسیخته، پیروزی دونالد ترامپ عوام فریب را تضمین نمود. اگر این جنبش در حال رشد نتواند بر علیه هر دو حزب جنایتکار دست به مبارزه‌ای پایدار بزند، به همان سرنوشت جنبش وال‌استریت دچار می‌گردد.

**امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسان‌ها
دشمن شماره یک بشریت است!**

به استقبال جشن ۱۰۰ سالگی انقلاب اکبر

برویم

رفقا، دوستان و یاران!

امسال صدمین سالگی انقلاب اکبر سوسیالیستی شوروی است. یادآوری این انقلاب عظیم سوسیالیستی، درس آموزی و بیان تأثیرات آن بر نبرد طبقاتی پرولتاریا و خلق های جهان بسیار حائز اهمیت است. انقلاب اکبر شوروی نخستین دیکتاتوری پرولتاریا، نخستین دموکراسی واقعی را برای اکثریت اهالی کارگر و زحمتکش مستقر ساخت و شاهراه نوینی بر روی کاروان



بشری گشود. انقلاب در زیر پرچم سرخ لنین کبیر انجام یافت. حزب بلشویک شوروی تحت رهبری او و سپس تحت رهبری ادامه دهنده کار او رفیق استالین دیکتاتوری پرولتاریا را در شرایط مداخله سهمگین سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، خونین و غیرخونین از گزند دشمنان داخلی و خارجی مصون داشت و استوار گردانید، پاسداری از خلوص مارکسیسم - لنینیسم را نخستین وظیفه والای خود بشمار آورد، منحرفان و ابورتونیست های رنگارنگ و تسلیم طلبان و ندبه گران را از صفوف خود زدود و وحدت اصولی حزب را مانند مردمک چشم گرمی داشت. تأثیرات این انقلاب پیروزمند سوسیالیستی بر جنبش کمونیستی ایران، عظیم بود و کمونیست های ایران نیز با الهام از این انقلاب به سازماندهی کارگران و زحمتکشان دست زدند و در مقابل ارتجاع داخلی و امپریالیسم پرچم رهایی از ستم طبقاتی و ملی را برافراشتند و در عین حال به وظیفه انترناسیونالیستی خود و دفاع از پایگاه انقلاب جهانی و نخستین کشور سوسیالیستی جامه عمل پوشیدند. بدین روی امسال به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکبر از میراث انقلابی جنبش کمونیستی ایران از دوران حزب کمونیست ایران تا به امروز برای استقرار سوسیالیسم علیه ارتجاع، سرمایه داری، امپریالیسم و رویزیونیسم نیز تجلیل به عمل می آوریم و با برگزاری جشن و سخنرانی و انتشار مقالات تحلیلی از این انقلاب عظیم تاریخی به استقبال اکبر میرویم. از همه رفقا و دوستان و عاشقان رهایی از ستم و استثمار دعوت به عمل می آوریم تا همراه با ما در این جشن شرکت نمایند تا هرچه باشکوه تر از این انقلاب، انقلابی که جهان را تکان داد، تجلیل به عمل آوریم.

تجلیل از میراث انقلابی جنبش کمونیستی ایران از دوران حزب کمونیست ایران تا به امروز

برای استقرار سوسیالیسم
علیه ارتجاع، سرمایه‌داری، امپریالیسم و رویزیونیسم

یشکنی ای قلم ای دست اگر
پینچی از خدمت محرومان سر

سخنرانی، نمایش فیلم، برنامه‌های هنری شامل رقص محلی، موسیقی، شعرخوانی، نمایشگاه عکس، شام
شنبه ۲۷ ماه مه ۲۰۱۷ ساعت ۱۸ بعد از ظهر در شهر ماینز آلمان
کمیته برگزاری،
کانون دفاع از حقوق دموکراتیک، انجمن جدایت از زندانیان سیاسی و آزادی در ایران، هواداران حزب کار ایران (توفان)

100 Jahre Oktober- Revolution



Seminar u. Veranstaltung
100 Jahre Oktoberrevolution
und ihre Bedeutung für heute
09 - 11 Juni 2017
In der Jugendherberge Tübingen
Hermann-Kurz-Straße 4, 72074 Tübingen
Teilnehmerbeitrag:
60 € bzw. 80 € Vollpension + Übernachtung

تماس برای رزرو کردن جا و پیش پرداخت مخارج ضروری است.
تلفن +49 (0) 7159/4200174
ایمیل webmaster@arbeit-zukunft.de
آدرس تارنما: www.arbeit-zukunft.de
احزاب برادر آلمان، ترکیه، دانمارک و فرانسه با پشتیبانی حزب کار ایران (توفان)
پرگزار کنند: Partei der Arbeit (Toufan)

روسیه سرمایه داری است

یا امپریالیستی؟ (۱)

در پاسخ به پرسشی در فیسبوک

سخن بر سر ماهیت روسیه کنونی است. آن جریانات رویزیونیستی که حاکمیت رویزیونیسم شوروی را دیکتاتوری بورژوازی نمی دانستند و بر طبل "سوسیالیسم واقعا موجود" می کوبیدند بعد از فروپاشی این اردوگاه ضدانقلابی و گذار از سرمایه داری دولتی به سرمایه داری نئولیبرالی و سیستم چند حزبی دچار سرگیجه شده به یکباره



پوتین و شرکاء را نمایندگان سرمایه داری ملی ارزیابی کرده تا با توسل به چنین تحلیلی تضادهای روسیه با امپریالیسم غرب را در کادر "یک تضاد ملی و ضد امپریالیستی"، تضادی که در یک سو "بورژوازی ملی" کشور ضعیف، اما "در حال رشد" در مسند قدرت است و در سوی دیگر قدرت های غربی که خواهان نقض حق حاکمیت ملی و به زیرسلطه بردن روسیه اند، مورد تبیین قرار دهد. نتیجه مترتب بر این سیاست انحرافی و رویزیونیستی دفاع از "سرمایه داری ملی" روسیه برعلیه امپریالیسم مهاجم غرب است که "دارای بار مثبت و انقلابی" است و باید از این منظر از آن به دفاع برخاست!!!

چنین تحلیلی جز خاک پاشاندن بر چشم کارگران و زحمتکشان و مشوب افکار حاصلی نخواهد داشت. استفاده از تضادهای درون بلوک های امپریالیستی و سرمایه داری اگر با تحلیل علمی همراه نباشد و پرده ساتر بر سرشت واقعی این نزاع سیاسی کشیده شود، به بیراهه رفته ایم، به چرخ پنجم آنها بدل خواهیم شد.

امپریالیسم نوحاسته روسیه کنونی واقعی است غیرقابل انکار و این پدیده بدنبال انحطاط سوسیالیسم و احیای سرمایه داری در نخستین کشور سوسیالیستی پدید آمد. این امپریالیسم نه محصول دوره گورباچف و پوتین بل با کسب قدرت سیاسی توسط خروشچف و شرکاء پس از کنگره ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی زاده شد. در کشوری زاده شد که در گذشته رهبرانی مانند لنین و استالین به پرولتاریای جهان اهدا کرد، در کشوری که اولین انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه ای را در پیش گرفت، در کشوری که پرولتاریای جهان آن را به حق میهن سوسیالیستی خود می شمرد و در برابر حملات دشمنان سوسیالیسم از آن دفاع می کرد، در کشوری که خلق های ستمدیده جهان آن را در همه حال یار و یاور خود می دیدند و در مبارزات خود به خاطر آزادی و استقلال آن را تکیه گاه نیرومند خود می دانستند. امپریالیسم نوحاسته شوروی بیش از دهه با نقاب سوسیالیسم خود را

پیرو مارکسیسم - لنینیسم می‌نمایاند، برای نفوذ در کشورها یا در میان خلق‌ها شعارهای سوسیالیستی و انقلابی سر می‌داد، به سخن کوتاه بورژوازی نواخته چهره امپریالیستی خود را می‌پوشاند و آن را از انظار پنهان می‌داشت. گذشته پرافتخار کشور شوراها و رهبران کبیر آن همراه با نقاب سوسیالیسم، سرمایه و وسیله نیرومندی بود که به کمک آن پرولتاریا و خلق‌ها را فریب می‌داد، آنها را در دام خود گرفتار می‌ساخت در کسوت دوست، گرگی بود در لباس میش؛ ضد انقلاب، رویزیونیست و ضد کمونیستی بود در لباس سوسیالیسم.

یکی از سفسطه‌های رویزیونیست‌ها در رد ماهیت امپریالیستی شوروی این بود که مارکسیست - لنینیست‌های راستین و حقیقت‌جو را به اثر داهیانه لنین "امپریالیسم بعنوان عالی‌ترین مرحله سرمایه‌داری رجوع می‌دادند. استناد آنها به این اثر ارزشمند برای تلقین این بود و همچنان هست که گویا امپریالیسم فقط ازبطن سرمایه‌داری آزاد بیرون می‌آید و پایه اقتصادی آن انحصار سرمایه‌داری است. بدون انحصار سرمایه‌داری سخنی هم از امپریالیسم نمی‌تواند به میان آید و سپس از این نتیجه می‌گرفتند و همچنان می‌گیرند که امپریالیسم نتیجه تکامل سرمایه‌داری است و سوسیالیسم، امپریالیسم نمی‌زاید و "سوسیال امپریالیسم زاده مائوئیست‌های منحرف است. "لیکن لنین در اثر خود این نکته را روشن می‌کند که چگونه سرمایه‌داری آزاد ناگزیر در تکامل خود به انحصارها و به امپریالیسم منتهی می‌شود، چگونه انحصار سپس با دولت بورژوائی در می‌آمیزد و دولت بورژوائی را به تبعیت کامل از انحصارها درمی‌آورند. یعنی چگونه سرمایه‌داری انحصاری دولتی بوجود می‌آید. از کتاب لنین کبیر هرگز این نتیجه بر نمی‌آید که امپریالیسم از مبداء سوسیالیسم و از انحطاط آن نمی‌تواند برخیزد. برعکس لنین همواره خطر بازگشت سوسیالیسم را به سرمایه‌داری گوشزد کرده و حزب و دولت شوروی را از آن برحذر داشته است. لنین می‌آموزد که در دوران انتقال سرمایه‌داری به کمونیسم که دولت آن جز دیکتاتوری پرولتاریا نیست، برای دشمنان ناگزیر امید بازگشت باقی می‌ماند و این امید به تلاش برای بازگشت می‌انجامد. استالین نیز نه تنها بازگشت سرمایه‌داری را نفی نمی‌کند، برعکس آن را با قوت بیشتر متذکر می‌شود:

"آیا در نزد ما، در کشور شورائی ما، شرایط مقدماتی که احیای سرمایه‌داری را ممکن گرداند وجود دارد؟ آری وجود دارد، این امر ممکن است عجیب بنظر آید، معذالک واقعی است." (سخنرانی استالین در سال ۱۹۲۸)

معنی اینها همه آن است چنانچه راه بازگشت سرمایه‌داری مسدود نگردد، سوسیالیسم به قهقرا برخواهد گشت و به استقرار نظام کهنه خواهد انجامید و در شوروی نیز چنین رخ داد.

سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان تحت رهبری آموزگاران جسر و بزرگ کمونیستی چون رفقا احمد قاسمی و دکتر غلامحسین فروتن رهبران اسبق حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، نخستین سازمان کمونیستی ایران بود که پرچم مبارزه علیه خروشچفیسیم و احیای سرمایه‌داری را برافراشت و ماهیت امپریالیسم نواخته شوروی را از جهات گوناگون اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی و اجتماعی با انتشار کتب و مقالات تحقیقی و تئوریک مورد بررسی قرارداد و فروپاشی آن را پیش‌بینی نمود. مقالات و کتب تحقیقی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بر واقعیت‌های کشور شوروی و رفم‌های اقتصادی و اجتماعی که طی بیست سال در آن صورت گرفت با اسلوبی علمی تدوین و تالیف گردید و نسلی از جوانان ایران را در پیکار علیه رویزیونیسم برای پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم آموزش و سازمان داد.

چند نکته در مورد ماهیت نظام کنونی روسیه

همانطور که در فوق اشاره رفت عده‌ای بر این باورند که روسیه کشوری امپریالیستی نیست و سرمایه‌داری‌اش هنوز به سن بلوغ نرسیده و نمی‌توان آن را امپریالیستی دانست. زیرا "شوروی سوسیالیستی" یک شبه نمی‌توانست سرمایه‌داری آنهم از نوع امپریالیستی به زاید. آنچه می‌توانست از دل این نظام برخیزد، سرمایه‌داری متوسط و ملی بود! آیا این نظر با واقعیت روسیه کنونی می‌خواند؟

یکم اینکه وجود انحصارات در روسیه به معنی تمرکز تولید و سرمایه است و این تمرکز در کشور "سابقاً سوسیالیسم موجود"، اتحاد جماهیر شوروی و قبل از غلبه رویونیسم بسیار تکامل یافته بود و وجود داشت و طبیعی است که ماهیت این سرمایه‌داری پس از تغییر ماهیت دولت و حزب جز سرمایه‌داری انحصاری دولتی نمی‌توانست باشد. روسیه امروزی اقتصاد شدیداً تمرکز یافته را به ارث برده و مالکیت سرمایه‌داری دولتی را به مالکیت خصوصی سوق داده و اقتصاد "بازار آزاد" و نئولیبرال را بر جامعه حاکم کرده است.

در لیست انحصارات بزرگ جهان متعلق به فریز، ۲۸ سرمایه انحصاری روسی که در میانشان **گازپروم در مقام چهارم**، **لوک ایل مقام ۶۹**، **رنفت مقام ۷۲**، **اسپرانک مقام ۹۱** را دارا می‌باشند، به چشم می‌خورد دولت روسیه بزرگ‌ترین سهام را در این مونوپول‌ها داراست، در گازپروم دارای یک برتری سهام ۱+۵۰ می‌باشد. بقیه هم متعلق به اشخاص خصوصی و سرمایه گذاران خارجی است.

دوم اینکه اسپرینک در لیست فریز مقام ۹۱ امین را داراست و یکی از بزرگترین بانک‌های جهان است. بانک‌های بزرگی موجودند که عملاً با یک مونوپول تنگاتنگ در ارتباطاند یعنی به خود مونوپول متعلق هستند. گازپروم بانک، پرمس و جاز بانک و اورال زیب از این دسته‌اند. **ادغام بانکها با سرمایه صنعتی و تبدیل به سرمایه مالی** مدتهاست که به اتمام رسیده است. تأمین‌کنندگان سرمایه (سرمایه‌داران) در روسیه مانند مراحل گذشته‌ی نظام سرمایه‌داری نبوده و چنین تقسیم‌بندی مدت‌های زیادی است که دیگر وجود نداشته زیرا حاکمان مالی خود صاحبان بانک‌ها می‌باشند. بی‌دلیل نیست که آنان را الیگارش‌ها می‌نامند. بطور مثال الیگارش مالی میشاییل پروخوروف. او از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ ریاست بر نظارت انکسیم بانک، ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ ریاست رُزبانک، همزمان ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ سهام‌دار اصلی و مدیرکل نوریسک نیکل، بهره‌برداری و سود از استخراج نیکل را در اختیار داشت. تقریباً تمام الیگارش‌های روسی دارای چنین شرح حالی می‌باشند، مرحله امتزاج صنایع و سرمایه بانکی کاملاً به پایان رسیده است، **سرمایه مالی** بعنوان یکی از نشانه‌های مهم پدیده امپریالیسم است.

سوم اینکه روسیه بنابر ماهیت سرمایه‌داری انحصاری‌اش، یعنی امپریالیسم، سرمایه صادر می‌کند. در سال‌های ۹۰ بحران و هرج و مرجی که گریبان‌گیر روسیه شد، بسیاری از سرمایه‌داران سرمایه‌های خود را از کشور خارج کردند و در ممالک غربی دست به سرمایه‌گذاری زدند. این کلان سرمایه‌داران خصوصی سودهای کلان خود را در بانک‌های غربی واریز کردند. اما درست از سال‌های ۲۰۰۰ تا به امروز از فرار حجم سرمایه به غرب کاسته شده است. اکنون حجم سرمایه‌گذاری مستقیم مونوپل‌های روسی در خارج از کشور به شدت

رشد یافته و در سال ۲۰۱۱ حدود ۳۶۲۱ میلیارد دلار، که بالغ بر ۳۰٪ درآمد تولید ناخالص ملی کشور و هیجده برابر بیشتر از سال ۲۰۰۰ بوده است. این مربوط به منابع جدید صنعتی می‌شود که سرمایه‌داران روسی در خارج از کشور سرمایه‌گذاری می‌کنند و با استفاده از منابع و نیروی کار ارزان سودهای کلانی به جیب می‌زنند. انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری جدید برای کسب سود است و کسب سود برای انباشت سرمایه و این نه تنها از ویژه‌گی‌های سرمایه‌داری انحصاری روسیه است، بلکه اساسا در ذات نظام سرمایه داریست.

سال ۲۰۱۵ میلادی میزان فروش و صدور اسلحه روسیه آن اندازه افزایش یافت که بعد از امپریالیسم آمریکا، دومین کشور صادرکننده تسلیحات بود. مبلغ فروش تسلیحات آمریکا ۳۶ میلیارد دلار و سهم روسیه ۱۵ میلیارد دلار بود. افزایش صادرات نفت و گاز و تسلیحات عمده‌ترین صادرات روسیه محسوب می‌شوند. در مرحله امپریالیستی، صدور سرمایه برای غارت کشورهای دیگر از مقام خاصی برخوردار است و نمی‌توان به کتمان انحصار و سرمایه مالی در روسیه پرداخت. ادامه دارد

اسرائیل همچنان به نابودی و غصب مزارع فلسطینی‌ها ادامه میدهد

رژیم نژادپرست اسرائیل شهرک‌های یهودی‌نشین را در میان دهکده‌ها و شهرهای فلسطینی بنا کرده است تا آسان‌تر به‌تواند مقاومت مردم فلسطین را درهم شکسته، سرزمین فلسطین را بیشتر غصب کند و بدین‌وسیله آپارتاید اسرائیلی را بسط دهد.

سه دهکده فلسطینی‌نشین؛ نبی‌الیاس، عزبته‌الطیب و عزون در کنار بزرگ‌راهی است که اسرائیل برای اتصال شهرک‌های یهودی‌نشین در غرب و شمال شرقی کناره رود اردن و برای رفت و آمد ساکنان این شهرک‌ها ساخته است. این بزرگ‌راه از وسط نبی‌الیاس می‌گذرد. شهرک‌نشینان اسرائیلی با ادعای اینکه رانندگی در این دهکده برای آنها خطر جانی دارد، از دولت اسرائیل می‌خواهند که جاده کمربندی جدیدی احداث کند. از آنجا که دولت اشغالگر در انتظار چنین ادعاهائی نشسته است با احداث جاده



کمربندی بطول ۳ کیلومتر موافقت می‌کند. این جاده از وسط مزارع زیتون هر سه دهکده فلسطینی‌نشین عبور می‌کند. برای ساخت این جاده، اسرائیل ۱۵۰ هکتار دیگر از مزارع فلسطینی‌ها را اشغال کرده است. برای شروع عملیات احداث جاده، اسرائیل نیروی نظامی سنگین و ده‌ها بلدوزر به منطقه می‌فرستد. صدها فلسطینی ساکن منطقه و ده‌ها اسرائیلی مترقی خود را به مزارع می‌رسانند و در کوششی برای جلوگیری از ریشه‌کن کردن درختان، خود را به آنها می‌چسبانند. ارتش اسرائیل چند فلسطینی و دو اسرائیلی را دستگیر میکند و سایرین را از مزارع بیرون میکنند. کمی پس از آن فعالین مترقی اسرائیلی متشکل در "ائتلاف برای برداشت زیتون"، سازمان‌های حقوق بشر که نگران وضعیت فلسطینی‌ها و مزارع آنها هستند و چند انجمن اسرائیلی در حمایت از فلسطینی‌ها به تظاهرات آنها می‌پیوندند. در منطقه قلقلیه، معترضین فلسطینی و اسرائیلی که خود را به درختان بسته بودند، با ضرب و شتم از منطقه اخراج شده و بلدوزرها چند هزار درخت زیتون را ریشه‌کن میکنند.

این است سیاست ۶۰ ساله اسرائیل، نابودکردن وسیله زندگی و معاش فلسطینی‌ها، اشاعه فقر و گرسنگی و ناامیدی و تاراندن آنها از سرزمینی که در آن متولد شده‌اند، سرکوب و کشتار و قتل‌عام‌آنهائی که دست به مقاومت می‌زنند. اما رژیم فاشیستی و آپارتاید اسرائیل کورخوانده است که در فکر ریشه‌کن کردن یک ملت است. فرزندان شجاع فلسطین بارها

دیوار آپارتاید را سوراخ کرده و پرچم ملت خود را در آن سوی دیوار به اهتزاز درآوردند. این مبارزات تا آزادی ملت و سرزمین فلسطین ادامه خواهد یافت.

ما در کنار عقاب‌های بلند پرواز فلسطینی پایکوبی خواهیم کرد.

یادی از رفقا مهدی اقتدارمنش و

محمد جواد عرفانیان

رفقا مهدی اقتدارمنش و محمد جواد عرفانیان دو رفیق حزبی که

در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ در راه پیروزی انقلاب جان باختند



موجیم که آسودگی ما عدم ماست ما زنده از آنیم که آرام نگیریم

تاریخ بشری همواره حاکی از مبارزات زحمتکشان و خلق‌های ستمدیده است. آنجا که زور هست، مبارزه هم هست. آنجا که بندی هست، تلاشی هم هست. برای رهایی از بند. تاریخ میهنمان ایران نیز گواه صادقی بر این حکم است. دیدیم که چگونه توده‌های محروم و تحت ستم ارتجاع محمد رضا شاهی را سرنگون کردند و به زیاله‌دانی تاریخ فرستادند. همان ارتجاعی که فرزندان صادق این خاک و بوم را سال‌ها به بند می‌کشید، شکنجه می‌نمود و به قتل می‌رسانید. پیروزی انقلاب و سرنگونی رژیم فاسد و جنایت‌کار پهلوی به آسانی کسب نشد. توده‌های ستمدیده آزادی خویش را در قبال خون خویش خریدند، خون هزاران جوانان جان‌باخته گواه بر همین امر است. و از این جمله‌اند دو رفیق محمد جواد عرفانیان و مهدی اقتدارمنش که قهرمانانه در راه کسب آزادی و استقلال جنگیدند و با افتخار در راه آزادی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان از زنجیرهای استثمار، خون خویش دادند و جان باختند. لوحه بلند هزاران جان‌باخته راه آزادی به ما یاد آور می‌شود که مبارزه با دشمنان بی‌رحم طبقاتی نظیر رژیم‌های درنده پهلوی و جمهوری اسلامی، امری است آشتی ناپذیر. تا زمانی که چنین رژیم‌هایی در ایران حکومت می‌کنند، هیچ قانونی که مردم را از زجر و شکنجه و کشتار مصون به دارد موجود نخواهد بود. یگانه راه رهایی مردم ایران انقلاب و استقرار سوسیالیسم است. جز این راهی برای نجات مردم ایران متصور نیست.

یاد رفقا مهدی اقتدارمنش و محمد جواد عرفانیان و همه شهدای راه آزادی را گرامی می‌داریم!

در راهی که با خون آنها ترسیم شده است، به پیش برویم!

یادشان گرامی باد!

گشت و گذاری در فیسبوک

پاسخ به چند پرسش

پرسش: حزب تمام خلق یعنی چه؟
مگر خلق واژه بدی است؟ ایراد شما
به حزب کمونیست اتحاد جماهیر
شوروی در این زمینه چه می باشد؟
بخش سوم- پایان ؟



پاسخ، بخش سوم:

بورژوازی با حمله به نظام
تک حزبی می خواهد حزب طبقه کارگر
را مورد حمله قرار دهد و با فریبکاری
وانمود کند که احزاب به هیچوجه
طبقاتی نبوده و سایر احزاب بجز
حزب طبقه کارگر از منافع طبقه

خاصی دفاع نمی کنند. به نظر آنها این حزب طبقه کارگر است که درصدد دشمن تراشی
است، حال آنکه همه با هم دوست دیرین اند. تلاش آنها در این است که اولاً از پیدایش
احزاب طبقه کارگر جلوگیری کنند و ثانیاً احزابی را که وجود دارند متلاشی نمایند. حزب پرولتاریا
همواره آماج حمله کینه توزانه بورژوازی بوده است. وقتی جنبش چریکی اوج گرفته بود، وی
بی حزبی و ضدیت با حزب را تبلیغ می کرد و این باب طبع بورژوازی جهان و ایران بود. تمام
آثار "جبهه ملی" ایران در اروپا و خاورمیانه در خدمت بی حزبی قرار داشت و پترودلارهای
ضد ملی؟! لیبی و عراق نیز به آن یاری می رسانید. زیرا پرولتاریا را از احیاء حزب واقعی خود باز
می داشت و راه را بر تمام جریان های انحرافی که به شکست انقلاب ایران منجر شد
باز می گذاشت. همه خرده بورژواها و ضد حزبی ها به حمایت از این جریانات ضد حزبی
برخاستند و راه توسعه آنها و بسط و نفوذ افراد منشی روشنفکران را می گشودند. در رأس این
انحرافات که ریشه در انقلابی گری خرده بورژوازی داشت، بورژوازی نواخته شوروی
می رفت تا با نفی حزب طبقه کارگر وی را در مبارزه خود برای ادامه مبارزه طبقاتی خلع سلاح
کند. خروشچف حزب را هدف حمله خود قرار داد و تئوری حزب عموم خلق را به جای
حزب طبقه کارگر مستقر ساخت.

حقیقت این است که حزب پرولتاریائی یگانه حزبی است که می تواند نماینده منافع تمام خلق
باشد؛ زیرا که منافع بیش از ۹۰ درصد از اهالی را تامین می کند؛ زیرا این حزب یعنی "حزب
پرولتاریائی" و نه "حزب تمام خلق" مدافع منافع بورژوازی سرنگون شده که در پی آنست که
هر لحظه با تمهیدات موزیانه مجدداً به قدرت برسد. تنها این حزب قادر است به مسایل از
جنبه موقعیت تاریخی طبقه کارگر، از نقطه نظر منافع کنونی و آتی پرولتاریا و توده های
زحمتکش، از نقطه نظر عالی ترین منافع اکثریت قاطع مردم برخورد نماید. زیرا این حزب که

حزب طبقه کارگر است به دانش علمی مارکسیستی - لنینیستی مسلح است. این حزب، حزب "عموم خلق" نیست، "خیر عموم" را در نظر ندارد، حزب کمونیست است. مارکس و انگلس می‌گفتند: "اگر نمایندگان طبقات دیگر به جنبش پرولتاریائی می‌پیوندند، قبل از هر چیز از آنان طلب می‌شود که بقایای بورژوازی و خرده‌بورژوازی و اعتقادات باطل نظیر آن را با خود همراه نیاورند، بلکه بدون قید و شرط جهان‌بینی پرولتاریائی را قبول کنند." (آثار منتخب جلد نوزدهم صفحه ۱۷۴)

روشن است که در اینجا از یک حزب عمومی سخنی در میان نیست، از حزب طبقه کارگر سخن در میان است که عناصر سایر طبقات را که ایدئولوژی این طبقه را پذیرفته اند در دل خود جای داده و باین ترتیب خصلت پرولتری خود را حفظ کرده است.

حال این درک مارکسیستی را در کنار درک خروشچفی بگذارید که گویا برای مقابله با "طرح‌های قالبی" با درک "دیالکتیک واقعی تکامل حزب کمونیست" به "حزب تمام خلق" رسیده است.

رفقای چینی در گذشته در افشاء رویزیونیسم خروشچفی چه خوب نوشتند وقتی اظهار کردند: "بقول دارودسته رویزیونیستی خروشچف حزب کمونیست باید به "حزب تمام خلقی" مبدل شود، زیرا حزب کمونیست نماینده منافع تمام خلق می‌باشد. در صورتی که از این منطق پیروی شود آیا چنین بر نمی‌آید که حزب کمونیست از ابتداء نبایستی حزب پرولتاریائی، بلکه بایستی "حزب تمام خلقی" نامیده شود؟"

رفقای چینی در همین زمینه نوشتند: "خروشچف نه تنها در باره به اصطلاح "حزب تمام خلقی" جار و جنجال براه انداخته بلکه همچنین به بهانه "تأسیس سازمان‌های حزبی بر اصل تولید" سازمان‌های حزبی را به شعبات به اصطلاح "صنعتی" و "کشاورزی" تقسیم نموده است."

دارودسته رویزیونیستی خروشچف اعلام می‌دارد که به این کار به دلیل "تفوق اقتصاد بر سیاست در دوره سوسیالیسم" دست زده (سر مقاله روزنامه "اکنونی" شوروی، "بررسی، دانستن و عمل کردن" شماره ۵۰ سال ۱۹۶۲) و سبب اتخاذ این تدابیر "این بوده است تا مسایل اقتصاد و تولید که تمام پروسه ساختمان کمونیسم آنرا به خط مقدم میراند، مقام مرکزی را در فعالیت‌های حزبی اشغال کرده و در راس کلیه فعالیت‌های آن قرار گیرد" (سر مقاله مجله "کمونیست" شوروی: "کمونیست و تولید" شماره ۲ سال ۱۹۶۳). خروشچف اعلان نمود: "ما به صراحت می‌گوئیم که مسئله اساسی در کارهای سازمان‌های حزبی، تولید می‌باشد" (خروشچف: سخنرانی در جلسه انتخاب‌کنندگان ناحیه کالینین واقع در مسکو ۲۷ فوریه سال ۱۹۶۳) و آنها این نقطه‌نظر را به لنین نسبت داده و اعلام می‌دارند که گویا طبق اصول لنین رفتار می‌نمایند.

لنین در آن هنگام ترسکی و بوخارین را انتقاد نموده، می‌گفت: "سیاست بیان و تجلی متمرکز اقتصاد است"، سیاست نمی‌تواند بر اقتصاد توفیق نداشته باشد. طور دیگری تلقی نمودن بمعنی فراموش کردن الفبای مارکسیسم است". لنین همچنین خاطر نشان می‌ساخت: "یک طبقه بدون برخورد سیاسی صحیح به کار، تسلط خود را نمی‌تواند حفظ کند و بنا بر این هم وظیفه تولیدی خود را نیز نمی‌تواند حل کند" (لنین: "باز هم در باره اتحادیه، اوضاع کنونی و اشتباهات ترسکی و بوخارین"، "کلیات لنین" جلد ۳۲ صفحه ۶۲-۶۳ چاپ روسی)".

خروشچف عنوان کرد: "در نتیجه پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و تقویت وحدت جامعه شوروی حزب کمونیست طبقه کارگر به پیش آهنگ مردم شوروی و به حزب تمام مردم تبدیل شده و رهنمون خود را در کلیه شئون زندگی اجتماعی بسط داده است". (نقل از برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی بزبان فارسی صفحه ۱۶۱)

رویزیونیست‌ها نه تنها در نقل قول قبلی "حزب تمام مردم" را به جای حزب طبقه کارگر جا زدند در نقل قول زیرین حزب را "دسته پیشرو مردم" تلقی کردند که سازنده جامعه کمونیستی هستند. ساختمان کمونیسم به دست مردم! مردمی که به هیچ طبقه‌ای تعلق ندارند؟!!

آنها آوردند: "حزب بمثابه دسته پیشرو مردمی که سازنده جامعه کمونیستی هستند باید در سازمان‌دادن به زندگی درونی خود نیز پیشرو در رشته تنظیم شکل‌های هر چه کاملتر اداره کمونیستی جامعه توسط خود جامعه نمونه و سرمشق باشد" (همانجا).

و بهمین علت بود که رهبر رویزیونیست حزب توده ایران که مورد اعتماد اکید شوروی‌ها بود در تمجید از خروشچف نوشت:

"برنامه ساختمان جامعه کمونیستی فصل جدیدی در دانش مارکسیسم - لنینسم، درباره تحولی که در گذار از سوسیالیسم به کمونیسم در ماهیت دولت دیکتاتوری پرولتاریا و ماهیت حزب طبقه کارگر صورت می‌گیرد گشوده است. دولت دیکتاتوری پرولتاریا و حزب کمونیست در اتحاد شوروی به دولت و حزب همه خلق تبدیل می‌گردند. ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا با از میان رفتن طبقات استثمارگر، با شروع ساختمان جامعه کمونیستی از بین می‌رود". (نقل از مقاله رضا رادمنش دبیر کل حزب رویزیونیست توده تحت عنوان "کنگره بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی" از مجله دنیا پائیز سال ۱۳۴۰).

رویزیونیست‌ها زیر لوای دموکراتیزه کردن زندگی حزب، کار خود را با بر هم زدن اساسنامه حزبی و بازگذاشتن دست ضدکمونیست‌ها برای غصب مقام‌های حزبی کامل کردند تا فاجعه کنونی به وقوع پیوست.

"اعضاء کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و هیئت رئیسه آن در هر دوره انتخابات نوبتی دست کم تا یک چهارم کل اعضاء تجدید خواهند شد. اعضاء هیئت رئیسه حسب القاعده نمی‌توانند بیش از سه دوره متوالی انتخاب شوند" (همانجا).

و با این رهنمود حزب را به نفع بورژوازی تصفیه کردند و موجودی سرا پا فاسد و مافیائی از آن ساختند.

با نفی خصلت طبقاتی حزب، دیکتاتوری پرولتاریا را مخدوش کردند و آنرا به دیکتاتوری قشر ممتاز بورژوازی نوحاسته شوروی بدل نمودند. حزب کمونیست شوروی در عرض چند سال پس از مرگ استالین به حزب بی‌یال و دم اشکم بدل شد و راه را برای فروپاشی امپراطوری سوسیال امپریالیستی شوروی هموار کرد. حال روشن است که نه بدون حزب می‌شود انقلاب سوسیالیستی کرد و نه ساختمان سوسیالیسم را ساخت. حال روشن است که تهی‌کردن حزب از مضمون طبقاتی آن تا به چه حد مهم و در کنار نفی ماهیت طبقاتی دولت تعیین کننده است. رویزیونیست‌ها به این امر مهم توفیق یافتند و ما در جهان و ایران هنوز از زیر این ضربه شوم رویزیونیستی بدر نیامده‌ایم.

با تسلط این فرهنگ رویونیستی و ضد حزبی در اشکال گوناگون، هنوز نیز باید با موانعی که بر سر راه تشکیل حزب واحد طبقه کارگر ایجاد می کنند، پیکار کنیم. ولی کمونیست‌ها مصمم‌اند که حزب طبقه کارگر ایران را تشکیل دهند و نقش تاریخی خود را در پیکار اجتماعی به روشنی ایفاء نمایند و دست هر کمونیست دیگر را نیز در این راه می فشارند.

facebook.com/toufan.hezbekar

پرسش و پاسخ در کانال تلگرام

پرسش زیر در کانال تلگرام طرح شد و ما چکیده این پاسخ را در زیر می آوریم

پرسش: ایران ما در زمان شاه می خواست به ژاپن تبدیل شود، ولی آمریکا رقیبی مثل شاه را تحمل نکرد، توطئه چید و او را برانداخت. این توطئه به زیان ملت ایران تبدیل شد.

در ژاپن بیکاری وجود ندارد، مردم از رفاه عمومی برخوردارند، همه چیز سر جایش است. اینهم نوعی از سرمایه داریست شما چه مخالفتی با ژاپن دارید. اگر می گذاشتند



ایران ما هم تا به امروز مثل ژاپن میشد؟

پاسخ، بخش دوم در مورد سرمایه داری ژاپن:

کاروشی، مرگ ناگهانی در اثر کار شدید و طولانی، بیماری دردناک و متداول جامعه‌ی ژاپن است. انباشت فشارهای فیزیکی و روحی، که محصول کار سخت و یک نواخت در ساعات طولانی است، به مرگ کارگران ژاپنی منجر می‌شود. بنا به یک آمار، تنها در ژوئن ۱۹۹۰ در حدود ۱۵۰۰ کاروشی گزارش شده است.

آمارگیری "کمپانی بیمه‌ی فوکوکو"، حقایق تکان دهنده‌ای از جامعه‌ی کارگری ژاپن را آشکار می‌کند. بیش از چهل درصد کارگران در انتظار کاروشی بسر می‌برند، و در حدود هشتاد و پنج درصد آن‌ها فکر می‌کنند که برای فرار از کاروشی باید استراحت و خواب و تفریح بیشتری داشت. دولت و بنگاه‌های اقتصادی ژاپن حاضر به تأیید کاروشی نیستند. از این بیش‌تر، سرمایه‌داران ژاپنی هرگز حاضر به تأیید نقش اساسی کارگران ژاپن، و بردگی مشدد و موقعیت به شدت فرودست آن‌ها، در عروج سرمایه‌داری این کشور به مقام یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های اقتصادی جهان نشده‌اند.

توشیستسو گویاگی، یک کارگر ژاپنی که در اثر کاروشی درگذشت، در دفتر یادداشت روزانه‌ی خود - که پس از مرگ وی منتشر شد - نوشته بود: "مردم به یک زندگی بیهوده و برده‌وار عادت می‌کنند. زمانی برده‌ها در کشتی‌های برده‌کش زنجیر شده و به قاره‌ی جدید حمل می‌شدند. اما آیا وضعیت ما کارگران ژاپنی که این طور در این قطارهای دو سره‌ی شلوغ بهم فشرد می‌شویم تا به محل کار برسیم، غیر انسانی‌تر نیست؟ از خیلی جهات ما شبیه به برده‌ها هستیم. پول ما را خریده و زمان در بند خود کرده است. برده‌ها حداقل وقت غذا خوردن با خانواده خود را داشتند."

صنعت فحشا: هاشیموتو شهردار اوساکای ژاپن می‌گوید، باید با استفاده از صنعت فحشا و قمار، اقتصاد این شهر را از رکود درآورد و این شهر را به "شهر سرگرمی" تبدیل کرد!

هاشیموتو می‌گوید باید هرزه‌نگاری و پورنوگرافی این شهر را گرامی داشت، و قمارخانه‌ها و فاحشه‌خانه‌های این شهر را توسعه داد، تا درآمد مالیاتی دومین شهر بزرگ ژاپن افزایش یابد!

از هر شش ژاپنی، یک نفر زیر خط فقر قرار دارد. زمانی مصرف بی‌رویه، قیمت‌های نجومی مسکن و مشاغل مادام‌العمر در ژاپن عادی بود، اما اکنون میلیون‌ها ژاپنی برای امرار معاش روزانه خود هم با مشکل رو برو هستند. با گذشت دو دهه از ترکیدن حباب ثروت ژاپن، چشم مردم این کشور به افزایش بیکاری و دیدن بی‌خانمان‌هایی که در خیابان خوابیده‌اند، عادت کرده است. آمار انتشار یافته سال گذشته از نرخ فقر و بیکاری در این کشور تعجب اذهان عمومی را برانگیخت.

این آمار حاکی از آن است که از هر شش ژاپنی، یک نفر زیر خط فقر قرار دارد. یعنی درآمد آنها کمتر از میانگین درآمد هر خانوار (یکهزار و ۸۳۰ دلار برای هر خانواده چهار نفره) است. جالب است که با این آمار، ژاپن کشوری بسیار مدعی در مکتب مساوات است.

اغلب شهروندان ژاپنی زیر خط فقر را خانواده‌های بدون سرپرست، سالمندان و کسانی که در اثر بحران اقتصادی شغل خود را از دست داده‌اند، تشکیل می‌دهند. البته بسیاری از کارگران، فاقد امنیت شغلی دوران ثروت اجدادی خود طی دهه ۸۰ و ۹۰ هستند و به همین خاطر در معرض سقوط به زیر خط فقر قرار دارند. مشاغل نیمه وقت و قراردادهای اشتغال کوتاه مدت به شدت در ژاپن رواج یافته است و نیمی از کارمندان زیر ۳۹ سال را دربرمی‌گیرد. در نتیجه، نوعی شکاف شغلی میان کارکنانی که در دهه ۹۰ استخدام شده‌اند و کارکنانی که پس از آن به استخدام درآمده‌اند، ایجاد شده است. کارکنان گروه دوم که پس از دهه ۹۰ استخدام شده‌اند، نسبت به دوره‌های قبل، حقوق کمتری دریافت می‌کنند و در معرض خطر بیشتری در از دست دادن شغل خود هنگام سقوط بازار و بحران‌های مالی و اقتصادی قرار دارند. در طول بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹، صدها هزار نفر از این کارکنان اخراج شدند.

دولت ژاپن سعی دارد تا به مردم به قبولاند که هیچکس در ژاپن گدایی نمی‌کند و نرخ بزهکاری در جامعه این کشور پایین است، اما آمارهای موسسات تحقیقاتی حاکی از آن است که فقر پنهان در این کشور در حال گسترش است. تا حدی که برخی از مردم عادی در این کشور یک وعده از غذای روزانه خود را برای تعدیل سایر هزینه‌ها کاسته‌اند. فقر پنهان دارای ویژگی‌های قابل تشخیصی در سطح جوامع است که افزایش نرخ خودکشی، مرگ و میر در انزوا، آزار و اذیت کودکان و کاسته شدن از نرخ تولد را می‌توان به عنوان مواردی از آن نام برد.

بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، آمار خودکشی در ژاپن از دهه ۹۰ به شدت افزایش یافته و به بیش از ۲۵ مورد در هر ۱۰۰ هزار نفر رسیده است. میانگین جهانی این نرخ ۱۶ نفر در هر ۱۰۰ هزار نفر است. قرار بود دولت ژاپن ۶۳۵ دلار به خانوارهای بی‌بضاعت پرداخت کند که پس از تغییر دولت این کشور ظاهراً این وعده نیز به رویا تبدیل شده است.

با ادامه این روند در ژاپن، علاوه بر وجود میلیون‌ها فقیر در این کشور، میلیون‌ها نفر دیگر نیز به زحمت از توان امرار معاش روزانه خود برخوردارند و با کوچکترین مشکلی به سبب فقدان امنیت شغلی و اجتماعی، سایه فقر پنهان بر آنان چیره خواهد شد.

منبع: مجله اقتصادی سوئد.

خوب آمار و ارقام تا همین جا کافی است که پی ببریم آنچه در مورد ژاپن تبلیغ می‌گردد، دروغی بیش نیست و خلاف واقعیت است. تمام بحث اینجاست که نظام بحران زده سرمایه‌داری دیگر پاسخگوی نیازهای انسان نیست، زیرا چیزی جز کسب حداکثر سود نمی‌شناسد. در اثر همین کسب حد اکثر سود است که سرانجام به جنگ و خونریزی متوسل می‌شوند و دنیا را به نابودی و ویرانی می‌کشانند.

ژاپن بسیار از ایران پیشرفته تر است، در این شکی نیست. اما اینکه آرزوی سیستم و صنعت ژاپنی را در سر به پروانیم آنهم بدون در نظرگرفتن شرایط تاریخی متفاوت به خیال‌پردازی در غلتیده‌ایم. ایران باید به راهی رود که با امکاناتش و با سیاست صحیحی که نیاز انسان را در سرلوحه برنامه‌اش قرار داده است، منطبق باشد و نه الگوبرداری‌های ذهنی. ادامه دارد

Telegram.me/totoufan

به یاد قربانبان آشویتس

۲۷ ژانویه سال ۱۹۴۵، ارتش قهرمان سرخ شوروی تحت رهبری یوزف استالین وارد اردوگاه آلمان نازی در آشویتز لهستان شد. ورود ارتش سرخ به آشویتز به شکل نمادین به عنوان «روز بین‌المللی یادآوری هولوکاست» شناخته می‌شود. میلیون‌ها انسان از یهودی و کولی گرفته تا کمونیست و غیرکمونیست در اردوگاه‌های مرگ، جان باختند.



هدف، پاکسازی قومی و مذهبی، نابودکردن همه مخالفان یا از میان برداشتن کسانی بود که حتا ناتوانی ذهنی و جسمی داشتند. بگذریم از اینکه امروز غرب امپریالیست با کم اهمیت جلوه دادن هولوکاست ۲۷ میلیون شهروند از جان گذشته شوروی و پر رنج کردن هولوکاست ۶ میلیونی یهودی در پشت نازی‌های صهیونیست بر علیه خلق فلسطین سنگر گرفته و به توجیه کشتار یک ملت مشغول است.

آیا اکنون چنین شبجی؛ شبج فاشیسم در اروپا در گشت و گذار نیست؟ آیا کشتار بی‌رحمانه خلق‌های عراق و افغانستان و لیبی و سوریه و غرق‌شدن هزاران انسان در دریا و اقیانوس و خوراک کوسه‌ها شدن و بیرحمی و سنگدلی که این روزها شاهدش هستیم، یادآور رفتار بربر منشاء نازی‌ها نیست؟

از خوانندگان محترم توفان که پی گیر مقالات

«گزارش از ایران - قسمت دوم» و

«آسیای وحشی و غرب متمدن - بخش سوم»

هستند، پوزش می طلبیم.

ادامه این مقالات را در شماره ۱۲۸ توفان الکترونیکی مطالعه
فرمائید.

هیئت تحریریه توفان الکترونیکی



فیسبک حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/toufan.hezbekar



کانال رسمی تلگرام حزب کار ایران (توفان)
Telegram.me/totoufan



تویتر حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar



نشریات توفان
www.toufan.org/Nashrie_tofan.htm



توفان الکترونیکی نشریه الکترونیکی حزب کار ایران (توفان)
www.toufan.org/Toufane_eletroniki.htm



وبلاگ توفان قاسمی
www.rahetoufan67.blogspot.de/



وبلاگ ظفر سرخ
www.kanonezi.blogspot.de/



سایت کتابخانه اینترنتی توفان
www.toufan.org/ketabkane.htm



توفان انگلیسی
www.toufan.org/International.htm



آگاه و وبلاگ کارگر
www.kargareagah.blogspot.se/



آرشیو نشریات
www.toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm